

زیر نظر شورای نویسندگان

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار

در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" بازسازی یک اقتصاد ویران

آقای رئیس، خانمها، آقایان من از اکتفا دوبران شده ایران می خواهم سخن بگویم، ما از آن جا که شرح این فاجعه به وقت بسیار زود آمد، بی مقدمه ایی، تنها نما های از آن را ترسیم می کنم. کمیابی ها و کم و کاستی ها :

تقریباً " همه کالاهای مورد نیاز مردم در زندگی روزانه، یا نایاب و کمیاب است یا جیره بندی شده است .

کالاهای جیره بندی شده، کمیابی نامطلوب و کیفیت نامرغوب دارد و برای به دست آوردن شان باید صرف های دراز و پیاپی تا پذیرا انتظار کنید .

تورم شدید : قدرت خرید در سال در هفت سال گذشته ، علی الدوام کاهش یافته است، متوسط نرخ تورم که همان نرخ کاهش قدرت خرید است ، در هفت ساله حکومت ملایان، هر سال بقیه در صفحه ۲

سخنرانی دکتر صادق صدریه

در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" صلح پایدار

هیچ انسان روشن بین و با هیچ کشور متحد در این دوران، جنگ را بعنوان وسیله رفع اختلافات نمی پذیرد. جنگ مطلقاً " توجیه اخلاقی ندارد، حتی اگر به مسائل اخلاقی توجه نکرده و مقررات بین المللی را نیز نادیده بگیریم، با زاین حقیقت موجود است که وجود جنگهای منطقه ای - خصوصاً "در مناطق حساس جهان - خطر توسعه و تبدیل آن به جنگ فراگیر را در بر دارد که عواقب ناشی از آن قابل تصور نیست .

بقیه در صفحه ۴

الزام های سیاست خارجی

در صفحه ۱۰

اختر کاویان در نقش کاویانی

در صفحه ۶

بقیه در صفحه ۱۰

نارنگ سمینار

آبررسی مسایل آینده ایران در مطبوعات آلمان

بنیادها نی از ایدل موفق شده است برای نخستین بار مخالفان دموکرات و آزاد اندیش ایرانی رژیم خمینی را، که در پناه هندگی بسمی برند، بویک میسر کرده ام آورد. موضوع اصلی نخستین سمینار دوروزه ای که در باره ایران برگزار شد، آلترنا تیفودموکراتیک دربارا بر حکومت مذهبی ملاها بود. مجاهدین خلق را آگاهانه از این گروه ها کناری گذاشتند، زیرا اینان با گرایشهای توتالیترچپ به آن مجلس نمی خوردند .

بقیه در صفحه ۳

حسینی مسکان

دستان های کوچک

از عاقبت بزرگ

ملانیرالدین صبح از خانه بیرون رفت و دومرغ و بیکه خروس به با را برد تا بفروشد. طراری از با زار می گذشت، ملا را دید و به یک نگاه هر چه میباید بستی بداند در قیافه او خواند. جلورفت و قیمت پرسید. ملا گفت خروس به چهار درهم، مرغ ها هر کدام دو درهم، طرا رکفت من هر سه را خریدارم ولی پول با خود ندارم، مرغ ها را می برم و خروس را پیش تو بگرم می گذارم تا بروم و پول بیاورم .

ملا قبول کرد و خوشحال هم شد که خدا مشتری به آن خوبی برایش رسانده است . طرا رفت و مرغها را برد و دیگر برنگشت .

بقیه در صفحه ۱۲

حکومت بی وجدان

حکومت کنونی فرانسه لایحه آموزشی تازه ای فراهم آورده بود تا آن را از تصویب مجلس ملی بگذرانند، ولی نظرات اعتراضی گسترده دانشجویان و دانش آموزان سبب شد که لایحه را پس بگیرد. برای ما مهم این نیست که لایحه نامبرده چرا تهیه شده و دانشجویان چرا به اعتراض برخاستند، ولی آنچه برای ما مهم است، این حق با ایمال نشدن مردم فرانسه است که می توانند به دولت خود اعتراض کنند و نظرات ورا به هیئت ملی بدینسان وسیله قانونی این اعتراض شود بگیرند .

بقیه در صفحه ۱۰

هادی بهزاد

مسئله روز در آمریکا:

نظام یا فرد

بحران سیاسی و روبه اوج در آمریکا با گوشه ها و ریشه های متفاوتی که بنا بر آخرین نظریات ها، خاطرهای و اتروکیست را در ذهن آمریکا شیان زنده کرده است... و قریب یکسال پیش ما جرای پرغوغیای "گرین پیس" در فرانسه و طوفانی که تا لحظه ای انتقال پارلمان و دولت به دست راستی ها، دولت سویالیست فابیوس را رها نکرد... و چندان پیش از آن کشف رگه های جاسوسی در دفتر محرمانه ای صدر اعظم سویال دمکرات آلمان فدرال و جلوترا زاینها رسوائی (سکسی-جاسوسی) بر فیمو در انگلستان نمونه های و فقط نمونه های از حوادثی است که مستقیماً به نقش نیرومند "مدیا" وسائل ارتباط جمعی " دردموکراسیهای غربی بازمیگردد. البته اگر بنا بر تشخیص بر نسبت گذاشته شود، نتیجه مسلم این است که: عمق و دامنه نفوذ "مدیا" در آمریکا با سایر دمکراسی های غربی، حتی قابل مقایسه نیست بعدی که یک ناظر کنج و

نظرات بزرگ ایرانیان در مونیخ

در ایران سمینار بررسی مسایل آینده ایران، بعد از رژیم خمینی که به دعوت بنیادها نی ایدل از ایونیسیون دموکرات ایران، روز سه شنبه در مونیخ انجام گرفت، نظرات بزرگی از سوی ایرانیان در مرکز شهر مونیخ برپا گردید، تعداد نظرها کنندگان را مقام های پلیس بیش از ده هزار نفر برآورد کردند که اکثریت بزرگ آنرا پناهندگان ایرانی در آلمان فدرال تشکیل می دادند. در این نظرات پیاپی اکثرش پوربختیا رهبر نهفت مقامت ملی ایران بخش شد، و در پیاپی نظرات که پیش از دو ساعت به طول انجامید، دکتر عبدالرحمن برومند عضو شورای نهفت مقامت ملی ایران، نتایج سمینار ۲ روزه مونیخ را به اطلاع شرکت کنندگان رسانید، و سپس قطعنامه ای نظرات قرائت شد. متن پیام دکترش پوربختیا و منطق آقای برومند در صفحه ۲۴ همین شماره به چاپ رسیده است .

فروش اسلحه انگلیسی به جمهوری اسلامی

اسنادی دست یافته اند که نشان میدهد که دوستانه تسلیماتی با رژیم تروریست تهران، با اطلاع دولت انگلستان، از طریق چند واسطه انگلیسی داده شده است. به گزارش آرزور، آخرین محموله تسلیماتی که در چهار رده گانه تینترو با سرب تجویزات برقی و مهندسی، روزیست و یکم نوامبر از انگلستان به سوی بناد ایران در خطیج فارس ارسال شد. آرزور - ۱۴ دسامبر ۸۶

هفته نامه آرزور فاش کرد که انگلستان در ماه گذشته، پنجاه موتور تانک "جیفتن" مقادیری لوازم بدکی زره پوش های "اسکورپیون" و تجهیزات را دارای به ارزش ۳۵ میلیون لیره انگلیسی از بنیاد لیبورول به ایران فرستاده. آرزور نوشت به رغم دعوی دولت خاستم تا جریمینی برای آن که از هیجده ماه پیش، انگلستان هیچگونه لوازم بدکی به ایران ارسال نکرده است، خبرنگاران ما سر

پیام دکتر شاپور بختیار در تظاهرات ایرانیان در مونیخ

دوستان و هم‌رزمان عزیز، بسیار خوشحال می‌بودم اگر میسر می‌شد که امروز ما بین شما باشم و با یک یک شما و با گرفتاری‌های شما و با مبارزاتی که در راه آزادی ایران می‌کنید از نزدیک آشنا می‌شدم. متأسفانه بدلائی که خودتان شاید اطلاع دارید، چنین امری را دوستانی دیگر تجویز نکردند. لاجرم بوسیله این چند کلمه خواستم تمام علاقه‌ای را که مخصوصاً به شما جوانان - که در باریک‌نای ایران سهم‌گینی را خواهید داشت - ابراز کنم. شما می‌دانید که مبارزات طولانی و صیقل‌مان ما به‌ویژه آن‌ها اعتباری است که ما بین ایرانیان جدید داخل وجهه‌های خارج بدست آورده‌ایم. بسیار خوشوقتیم که از آن‌ها که کم‌خبری از ممالک خارجی که در ابتدا آن‌ها طوریکه من فکر می‌کردم و عمل می‌کردم، فکرنمی‌کردند و تقاضای

کردند، عاقبت متوجه واقعیت‌های سیاسی شده‌اند و هیچوقت به‌اندازه امروز وضعیت نهضت مقاومت ملی ایران، چه از نظر مردم کشورهای خارجی و چه از نظر ایرانیان داخل و خارج کشور، به‌این حد مورد احترام و اعتماد نبوده‌است. من می‌دانم که گرفتاری‌های شما و سختی‌های شما نتیجه حکومت واقعی "خائنی" است که ایران را ویران کرده‌است. اکنون برعهده شما نسل جوان است که ایران ویران شده را با زسای کنید. من تمام اشکالات و گرفتاری‌های این بازاری را می‌دانم. ولی با قدرت ایمان، که بالاترین نیروهاست، موفق خواهیم شد. به‌آینده شما داناته‌ها باشید و بدانید که من از صمیم قلب و با اطمینان کامل می‌گویم که ایران هرگز نخواهد مرد.

دکتر عبدالرحمن برومند در تظاهرات مونیخ

افکار عمومی دنیا

بندوبست با رژیم خمینی را محکوم می‌کند

شود مورد قبول ملت ایران نخواهد بود دولت با تمام قوا در مقابل اینگونه با زبها خواهد ایستاد و دیگر فریب این مقولات مسخره را نخواهد خورد. دیگر اینکه در این کنگره‌ها روشن کردیم که جنگ خائنی برانداختن ایران و عراق تا خمینی رژیم او وجود دارد به‌بایان نخواهد رسید و خاتمه دادن به این جنگ بقینت مدتها هزاران تلفات انسانی و صدها میلیارد دلار خسارت برای ملتین ایران و عراق ادا خواهد شد. خاتمه جنگ جز با سرنگون ساختن رژیم فعلی ایران و استقرار یک رژیم ملی و دموکرات و بر اساس موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزیره میسر نخواهد بود. این گزارشی بود بطور اخصا ر که بعرض هموطنان رساندم. اینک با تشکر از شما خائنها و آقاییان که بمنظور ابراز مخالفت با جنگ رژیم خمینی در اینجا جمع شده‌اید فرصت را غنیمت می‌شمارم و توجه عموم را به‌وضع داخل ایران جلب می‌کنم. نهضت مقاومت ملی ایران در حال حاضر بیشتر قوای خود را صرف سازماندهی در داخل کشور می‌کند و بدین مناسبت از یکایک شما تقاضا دارم با تماس با خویشان و بستگان و دوستان خود در ایران و تشویق آنان به پیوستن به این سازمان مبارزایاری دهید چه نجات ایران جز با قیام مردم ایران در داخل ایران مسکس نیست. اما آنچه را که می‌توانم با یقین کامل اعلام کنم این است که به‌همت همه مردان و زنانی که قلبشان به‌عشق ایران می‌تپد این قیام بزودی تحقق می‌یابد و یکبار دیگر دروازه‌ها پرافتخار ایران شست خواهد شد. که: ایران هرگز نخواهد مرد.

هموطنان عزیز، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران و همتایان مسئولان این نهضت دیروز و امروز بدعوت بنیادهای ناسیونالیست در کنگره‌های شرکت کردند که مسئله ایران امروز و ایران فردا را مورد بحث و گفتگو قرار داده‌بود. در این کنگره‌ها موضوعات مختلفی از وضع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی فعلی ایران، جنگ ایران و عراق، حقوق بشر و نقض مستمر آن به‌وسیله رژیم خمینی - تناسا دورهای آینده ایران به‌بحث و تبادل نظر گذاشته‌شد. نهضت مقاومت ملی تمام کوشش خود را بکاربرد تا از سیمای جمهوری اسلامی خمینی تمویزی واقعی بدست دهد و موافقتی را که هنوز برای پاره‌ای از شرکت‌کنندگان خارجی روشن نبود یا تصورات غیر صحیحی داشتند روشن نماید. همچنین با استدلال منطقی به‌عموم شرکت‌کنندگان ثابت کردیم که هرگونه نزدیکی و تماس با جمهوری تروریست اسلامی که منجر به تقویت این رژیم گردد جز برای ننگیختن خشم و نفرت ملت ایران و بیسار آوردن رسوائی برای دولت‌های آزاد و دموکرات نتیجه‌ای دیگر نخواهد داشت. همچنان که امروز ما هدیر ملائذ ارتباط طمسات مخفی آمریکا با رژیم خمینی و آثار ناشی از آن در خود آمریکا در درجه اول و در سایر کشورهای غربی در درجه دوم هستیم و با روشنی مشاهده می‌کنیم که افکار عمومی دنیا آزاد این قبیل بستم و بندها و ساخت و بناهای پست پرده‌ها را قاطعانه محکوم می‌کند. همچنین در این کنگره‌ها به‌صراحت اعلام داشتیم که هر دولتی که از بیطن این رژیم فطنی و ضد ایران بعنوان معتدل و میانه‌رو و از این قبیل الفاظ بی‌مروا کشیده

در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" بازسازی یک اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۱

حکومت ملایان رشد و گسترش نیافته، بلکه به علت سوء مدیریت و عدم سرمایه‌گذاری و نگاه‌های فنی، زیر ظرفیت کار می‌کند. قطع برق در تهران، روزانه چندین ساعت می‌رسد، جیره‌بندی بنزین، کار حمل و نقل را دستخوش فلج ساخته‌است و به علت کمبود گاز و بی‌بهره‌سازی از ناوایان تهران، پخت روزانه خود را تعطیل می‌کنند. آنچه ایران کنونی را به‌چنین روزی نشانده، زاده‌ی عدالت است: ۱ - فقر مدیریت در دولت و دستگاه‌های دولتی: از روز استقرار رژیم خمینی، پیش از دو دهه هزار ارتکار شناسان و مدیران، ایران را ترک کرده‌اند و آن‌ها که در وطن مانده‌اند نالیده‌اند "بی‌کار و مغضوب‌اند". مسئولیت‌های خطیر به‌کم‌سوادان و بی‌تجربگان سپرده شده‌است که مکتبی‌بودن، امتیاز آن‌هاست. در نتیجه، امورات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دستخوش اختلال شده‌است. پادآور می‌شود که رژیم ملایان همه فعالیت‌های اقتصادی را از تولید داخلی و بازرگانی گرفته تا اداره بانک‌ها و موسسه‌های مالی و بیمه و حتی توزیع و فروش در انحصار خود دارد. بخش خصوصی در اقتصاد حضور مؤثر ندارد. ۲ - پارتی‌بازی و فساد: در رژیم ملایان، روابط شخصی، در همه‌شئون زندگی، ریشه‌بسته‌است. به‌دست آوردن کار با مسئولیت، ممکن نیست مگر با بهره‌مندی از نفوذ یک آخوند دولتی یا یک خویشاوند یا شرکت‌دار زدوبندها. ترفیع و ترقی نیز موقوف به همین‌هاست. در یافت رشوه و سوءاستفاده‌های در دستگاه‌های اداری، بعداً تصورناپذیری یافته‌است. کارهای کوچک نیز بسودون پرداخت رشوه به‌انجام نمی‌رسد. اجازت کفن و دفن یا ثبت ولادت نوزاد نیز از این قاعده مستثنی نیست. ۳ - عدم امنیت اقتصادی و مالی: سرمایه‌گذاران، اقتصاددانان، در هفت سال گذشته، همواره مشکل بنیادی تا امنی را در برابر بر خود دیده‌است. سرمایه‌داران و رجوات نمی‌توانند در فضای ناامن، سرمایه‌خود را در طرح‌های صنعتی یا کشاورزی درگیر سازند. ناامنی‌های مختلف و اختلاف‌های هفت ساله، چپ‌گرایان و راست‌گرایان، بحرانی عمیق در مالکیت میلیون‌ها هکتار زمین پدید آورده‌است. در آینده قابل پیش‌بینی، راه‌حلی برای این بحران دیده نمی‌شود. در نتیجه، این زمین‌ها بی‌کار و بی‌ماحب‌مانده‌است. واحدهای صنعتی بزرگ، همه‌وهمه، مصادره شده‌است و مالکیت آن‌ها به‌بنیادهای انقلابی انتقال یافته‌است. نحوه اداره واحدهای کوچک‌تر هنوز ما به‌اختلاف است. برخی در دست صاحبان واقعی مانده‌است و برخی به‌یکی از بنیادهای تعلق یافته‌است. این اختلاف، بر پایه تولید و برون‌ریزی حقوق کارگران اثر بقیه در صفحه ۳

۵۰ درصد بوده‌است. ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی در همین مدت هزار درصد کاهش پذیرفته‌است. به‌زبان دیگر، قیمت دلار که پیش از سرسرا کار آمدن رژیم ملایان ۷۵ ریال بود، اکنون به ۸۰۰ ریال رسیده‌است. شگفت آن که رژیم در قیمت رسمی دلار تنبیری نداشته‌است. کاهش تولید صنعتی: این پدیده زاده‌ی عواملی است چون فقدان مدیریت و کمبود کارکنان مجرب، کمبود مواد خام و وسایل یدکی و عدم سرمایه‌گذاری‌های تازه. فرآورده‌های داخلی نیز چون کالاهای وارداتی، کم‌باز و گران‌تر است. تولید صنعتی کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد و به‌ویژه به‌علت کمبود ارز، به‌حدودی در صدف رفیت رسمی خود رسیده‌است. بی‌کاری و کم‌کاری: کم‌باز و وسایل یدکی، کارخانه‌ها را به تعطیل و نیمه‌تعطیل می‌کشد. در نتیجه، کارگران و کارکنان آن‌ها یا اخراج می‌شوند یا در حالت نیمه‌اشتغال می‌مانند. از آن‌جا که همه کارخانه‌های بزرگ و متوسط به‌دست دولت اداره می‌شود، خیل عظیم بی‌کارشدگان برای به‌دست آوردن حقیق قانونی خود را می‌دریابند. رگودکشا و ورزی: فرآورده‌های کشاورزی نیز سرنگون شد. فرآورده‌های صنعتی را دارا در نبود بی‌کمبود کودهای شیمیایی، سموم دفع‌آفات نیابتی، داروهای ضد عفون، وسایل یدکی و تعمیرکار مجرب ماشین‌های کشاورزی، بر تولید کشاورزی اثر منفی داشته‌است. چهره‌های این کمبوسود، زسای هراس‌انگیز شرمی‌نما بیدکه‌بدا نیم رشد جمعیت سرعت گرفته‌است و واردات غذایی کاهش یافته‌است. هجوم به‌شهرها: با کاهش سطح زندگی و نبود فعالیت در روستاها و شهرهای کوچک روستائیان، گروه‌گروه، به‌میدکای بی‌بهره‌های از زندگی بهتر، به‌تهران و دیگر شهرهای بزرگ هجوم می‌برند. از آن‌جا که در پایتخت و در شهرهای بزرگ نیز کار به دشواری یافت می‌شود، روستائیان ریشه‌کن شده، بر جمعیت بی‌کارانی بی‌درآمد گردان در حلی‌آبادها می‌افزایند، هم‌اکنون جمعیت تهران به حدود هشت میلیون و پانصد هزار رسیده‌است. این شهری است که تا سی سال پیش بی‌باز و بی‌جمعیت‌تر از آن‌ها نبود. دیگر شهرهای بزرگ مانند مشهد و تبریز نیز از این قاعده مستثنی نیستند. نارسایی تاسیسات زیربنایی: تاسیسات برق و آب و تلفن و راه‌و دیگر تاسیسات زیربنایی، نه تنها در دوران

بازسازی يك

اقتصاد ويران

بقیه از صفحه ۲

منفی می گذارد.

به دلایل یاد شده، بخش خصوصی، قدمی در راه سرمایه گذاری بر نمی دارد. دولت و موه سدهای وابسته به آن نیز به علت کمبود بودجه و فشار رهنه های جاری توان سرمایه گذاری ندارند. در این هفت ساله، نه تنها طرح بزرگی، بی ریزی و به اجرا گذاشته نشده است، بلکه طرح های نیمه تمام پیش از انقلاب نیز که برخی از آن ها تا ۸۵ درصد تکمیل شده بود، هنوز به بهره برداری نرسیده است.

اکنون نگاه های جمالی به بودجه بیندازیم. درآمد نفت، به تقریب، نود و پنج درصد درآمد ارزی کشور و شصت درصد درآمد دولت را تشکیل می دهد. سال گذشته در چنین روزهای لایحه بودجه سال ۱۳۶۵ به مجلس برده شد که درآمد آن، درآمد نفت ۱۷ میلیارد دلار (۱۶۰۰ میلیارد ریال) پیش بینی شده بود. بر پایه برآورد متوسط میزان صدور متوسط قیمت یک بشکه نفت، درآمد نفت ایران از آغاز سال ۱۳۶۵ تا کنون به مبلغی در حدود چهار میلیون دلار بالغ شده است. این چنین تا پایان سال، درآمد واقعی نفت معادل ۳۰ درصد برآورد بودجه خواهد بود.

درآمد معدوم دیگر دولت، درآمد مالیاتی است. غیر از مالیات حقوق و دستمزد کسسه از کارکنان دستگاه های دولتی و موه سدهای دولتی و خصوصی کم می شود، مالیات های دیگر ارتباط مستقیم به درآمد نفت دارد که فعالیت عمومی اقتصاد را باعث می شود. بنا بر این، دریافت ۱۱۶۰ میلیارد ریال مالیات پیش بینی شده در بودجه ۱۳۶۵ بی گمان، مقدور نخواهد بود. آن جا که هشتاد درصد واحدهای بزرگ، متعلق به دولت است، اخذ مالیات از آن ها، یک محاسبه دفتری بیش نیست. وانگهی، بیشتر این واحدها زیان می دهند، در نتیجه دریافت مالیات از آن ها، زیان تازه ای است که مالاخره باید آن را تأمین کند.

در بودجه، رقم جامعی برای هزینه جاری جنگ با عراق داده نشده است. آنچه قابل محاسبه است هزینه ارزی جنگ است که هر ماه به ۳۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار بالغ می شود. این رقم، حدود پنجاه درصد درآمد کنونی نفت است.

از این گذشته، جنگ خانمانسوز بی فرجام، هر روز ویرانی های تازه ای به بار می آورد و لطمه های تازه بر زیر بناهای اقتصادی کشور می زند که کارها را از زیر پا می برد. راهی که دشواری می سازد و این، در صورتی است که به سبب کمبود ذخایر ارزی دولت که نیا بد بیش از یکی دو میلیارد دلار باشد و به علت کاهش درآمد نفت، امکان سرمایه گذاری دولتی به صفر رسیده است.

برای آن که تصویری از عمق و وسعت ویرانی های جنگ به دست دهیم، معدل نتیجه چند برآورد را که موه سدهای گوناگون محاسبه کرده اند، یادآور می شوم. این بقیه در صفحه ۸

بازتاب سمینار

بررسی مسایل آینده ایران

در مطبوعات آلمان

بقیه از صفحه ۱

برخی از شرکت کنندگان اروپایی توقع داشتند که دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین، در ارائه طرح های خود برای برافکندن رژیم ملامها وضوح بیشتری نشان دهد، ولی در عین حال می فهمیدند که او نمی تواند همه برگها را رو کند و مثلاً قدرت نظامی خود را به دقت عنوان کند. زیرا، به قول یک استاد جوان دانشگاه نزدیک به بختیار، "ایسن فاش گوئی سبب خواهد گردید که همکاران ما در معرض تجا و زدیکتات توری ملامها قرار گیرند."

(روزنامه "دی ولت" سپس شرحی از سخنرانی عباسقلی بختیار می آورد که چون جداگانه چاپ شده است، ما از تکرار آن در اینجا خودداری می کنیم.) دی ولت می افزاید: احمد میرفندرسکی وزیر خارجه سابق و سفیر پیشین ایران در مسکو به ما گفت که ملامها فقط نیمه کنترل را بر ما برده اند. و این کنترل نیز مدام کمتری گردد.

میرفندرسکی درباره سیاست شوروی در ایران گفت که "آنان (شوروی ها) پیش از هر چیز به ایرانیان علاقه دارند که سبب در درشان نشود." نهضت مقاومت ملی، پیش از این برای اخیر، به اطلاع آمریکائیان رسانده است که نهضت با پدید آمدن رژیم برجیده شوروی می دموکراتیک به جای آن بنشیند.

تقریباً همه شرکت کنندگان ایرانی در سمینار، زابتکارهای مخفیانه اخیر آمریکا بشدت انتقاد کردند. سخنرانی آقای "لوواک" نماینده حزب سوسیال مسیحی دریا رلمان آلمان، در این سمینار با نظریات مخالفی روبرو شد. وی گفته بود که مذهب باید در همه محاسبات مربوط به ایران گنجانده شود.

ایرانیان شرکت کننده که غالباً "مسلمان شیعه بودند، ملامها را از این روش محکوم می دانستند که مذهب را در دیده مردم ایران به صورت یک هیولای زشت در آورده اند. به همین سبب بسیاری کسان پنهانی به مسیحیت گرویده اند.

روزنامه "زودویچه سائتونگ" از سمینارنا مبرده چنین گزارش می دهد: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران و رهبر کنونی نهضت مقاومت ملی ایران، رژیم خمینی را ساحتی قابل مقایسه با اشتباهی که در تاریخ اخیر آلمان پیش آمده است می داند و عقیده دارد که این ساحت دیری نخواهد پاید. به عقیده بختیار کشور و در اثر سست و فرهنگ، بیشتر به غرب گرایش دارد. شرکت کنندگان در این سمینار، از جمله اسلام کاظمی از جبهه نجات ایران،

ایرانیان می دوار کرده اند که در آینده ای قابل پیش بینی یک دموکراسی ملی گرا در ایران به قدرت برسد.

به گفته احمد میرفندرسکی ایران دموکراتیک آینده می بایست دارای سیاست خارجی مستقل از دو بلوک باشد و به اروپا به عنوان طرف سوم بنگرد. بختیار فروش اسلحه آمریکا را جمهوری اسلامی یک اشتباه خواند و گفت این ریاست که از یک سو گفته شود با تروریست ها مذاکره نخواهد شد و از سوی دیگر به آنها به این دلیل اسلحه فروخته شود که گروهک آنها آزاد شوند و نفوذی بر سیاست داخلی آن کشور اعمال گسردد. فروش اسلحه، کشورهای عربی را نیز برآشفته است.

این سمینار نشان داد که میان شرکت کنندگان در آن و مجاهدین خلق چه مفاک عمیقی وجود دارد.

آقای یورن زیگلر از انجمن جهانی حقوق بشر در یک سخنرانی اشاره کرد که در ایران امروز حقوق مردم بیایمال می شود، شکنجه یک پدیده منظم است و اقلیت های مذهبی آزادی بینند، انسانها تا پدیده می گردند و جاسوسی و خبرچینی حتی به داخل خانواده ها کشیده شده است. عباسقلی بختیار، عضو شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، به وضوح نامسا میان اقتصاد ایران امروز اشاره کرد و گفت که برای نخستین بار در درآمد نفتی برای پوشاندن بودجه کفاف نخواهد داد.

روزنامه "فرانکفورتر آلگما پنه" می نویسد: پس از سرنگونی روح الله خمینی، نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار می خواهد یک

دولت وحدت ملی تشکیل دهد که جنگ با عراق را با این بخشد، مناسبات دمکراتیک برقرار گرداند و اقتصاد دویران شده را دوباره به زنده، سوای نهضت مقاومت ملی، جبهه نجات ایران به رهبری دکتر علی امینی نیز در این سمینار حضور داشت.

اگرچه قدرت نهضت مقاومت ملی ایران را در میان مردم ایران بدشواری می توان سنجید، ولی رهبران نهضت می گویند که هم اکنون بسیاری از ملامها، از جمله آنان که در حکومت هستند، با آنها تماس گرفته اند، تا برای زمان پس از خمینی برای خود پیشوا نه ای درست کنند. بگفته رهبران نهضت، تظاهراتی که نهضت در مخالفت با جنگ بر راه انداخته است، از حمایت مردم برخوردار بوده است.

آنان عقیده دارند که مجاهدین خلق در میان مردم ایران از خمینی هم مغفوترند. پس از سرنگونی خمینی، حکومت و دیسن باید از یکدیگر جدا شود. و این در واقع سنت ایرانی بشمار می آید.

اگر ملامها می پندارند که قدرت خود را مدیون نیاهای مذهبی مردم ایران هستند، در اشتباهند. در واقع جنگ با عراق برای حکومت مذهبی در ایران یک عامل تضمین کننده شده است. وضع اقتصاد ایران چنان وخامتی یافته است که رژیم ملامها برای آن که جان سالمی بدربرد، به پیروزی، آنهم در اثنای یک سال آینده، نیاز دارد.

به هر حال کسی نمی تواند پیش بینی کند که جنگ در کدام مسیر خواهد افتاد، خمینی تا کی زنده خواهد بود و پس از مرگ او چه پیش خواهد آمد. در صورتی باید در انتظار یک دوره سناقشه شدیداً خلسی بود.

خبرگزاری "د.پ.آ." (خبرگزاری آلمان) نیز که گزارش این سمینار در روزها به همه جهان مخابره کرد، مفاد سخنرانی دکتر شاپور بختیار را با زکوکرد.

روزنامه های "موشنه مرکو" و "بایسرن کوریر"، که در استان باواریا منتشر می شوند، به تفصیل گزارش سمینار را در روزنامه مبرده را زیر عنوان: "حزب سوسیال مسیحی و اپوزیسیون ایران" دادند.

شایعه ناگهانی مرگ خمینی

رهبر آینده انقلاب اسلامی بوده است، از سوی دیگر دفتر آیت الله منتظری در قم روز ۱۰ دسامبر گفته های مهدی هاشمی را تکذیب کرد و اعلام داشت که مدارس دینی قم که تحت نظر منتظری اداره میشوند و دفتر او هیچ ارتباطی با مهدی هاشمی نداشته اند.

یادآوری می کنیم که مهدی هاشمی در اعترافات تلویزیونی خود در تاریخ ۹ دسامبر گفته بود که سالها از اعتماد منتظری بخود سو استفاده کرده بود و عوامل نفوذی خود را به مدارس علمیه قم رسوخ داده، طلاب این مدارس را تحریک به قتل مسئولان جمهوری اسلامی گسرده بود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۱ دسامبر

روز پنجشنبه ۱۱ دسامبر به دنبال اشتباه خبرگزاری جمهوری اسلامی در مخابره خبر مربوط به ملاقات رفسنجانی و منتظری، شایعه مرگ خمینی بشدت قوت گرفت و در اثر آن ارزش طلا در بورس لندن افزایش یافت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، در خبر خود آیت الله منتظری را رهبر روحانی انقلاب اسلامی خوانده بود و رهبر آینده انقلاب اسلامی.

این خبر باعث شد که شایعه مرگ خمینی همه جا پیچید و قیمت طلا در بورس لندن ۵ دلار افزایش یافت و به هر اونس ۳۹۲/۲۰ دلار رسید.

خبرگزاری جمهوری اسلامی مدتی بعد خبر خود را تصحیح کرد و اعلام داشت که منظور

سخنرانی دکتر صادق صدریه

در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

صلح پایدار

بقیه از صفحه ۱

در سال ۱۹۷۹ پس از آنکه خمینی در ایران به قدرت رسید و کشور در اثر ناآرامی‌های انقلابی متزلزل شده بود و نیز در اثر سیاست‌های غیرمنطقی تضعیف گردیده بود، دولت عراق موقعی را مغتنم شمرد که معاهده مرزی مورخ ۱۹۷۵ بین دو کشور را یک جانبه و برخلاف موازین حقوق بین الملل ملغی اعلام کند و با توسل به جنگ در صدد برآمد که از طریق زور، امتیازات یکطرفه برای خود تحصیل نماید. دلیل دیگر اقدام عراق در توسل به زور بدون شک قصد پاسخ به توطئه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد تزلزل در عراق و سرنگونی دولت آن کشور بوده است. که از دو طریق صورت می‌گرفت، یکی بوسیله عملیات خرابکاری در داخل عراق و دیگری با تیراندازی و پخاندن و دیگر عملیات جنگی در طول مرزهای مشترک. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه میتوان جنگ بین ایران و عراق را پایان داد و تحت چه شرایطی ممکن است صلح پایداری بین دو کشور همسایه بوجسد آورد؟

البته برهنگان روشن است که جنگ ایران و عراق را در ظرف کوتاه‌ترین مدت میتوان به پایان رسانید چنانچه تحویل اسلحه به هر دو طرف متخاصم موقوف شود. لیکن باید در نظر داشت که پایان گرفتن عملیات جنگی به تنهایی تشنج اجتماعی - فرهنگی در منطقه را که از زمان به قدرت رسیدن خمینی بوجود آمده است حل نمی‌کند. بنا بر این به اعتقاد ما در آنکه خمینی و گروه‌های وابسته به او در ایران در راهی قدرت قرار دارند، وصول به یک صلح پایدار و رفع بحران و تشنج در منطقه و رومی‌ها مکان پذیر نیست. زیرا خمینی و طرفدارانش از دیدانت اسلام به عنوان یک آیدئولوژی مهاجم و خشن سود می‌جویند که هدف اعلام شده آن اینست که همه کشورهای اسلامی حتی کشورهای دیگر جهان را به قبول اسلام یا ختنه و پیردختنه‌شان وادارند و به "صدور اسلام" بپردازند.

(...)

جالب توجه این است که علیرغم کوشش‌های رژیم خمینی در صدور اسلام به وسیله جنگ اکثریت قاطع مردم ایران رژیم با اصطلاح اسلامی خمینی را مردودی شناخته و اهم دلایل آن به قرار زیر است:

در درجه اول - و بعد از هائی کشور از اشغال بیگانگان - ادامه جنگ از نظر آنان دیگر دارای هدف معقول ملی نیست و به کینه‌توزی شخصی بدل گردیده است. بطوریکه میدانشیم در بهار سال ۱۹۸۵ در تمام کشورهای بتکارت و تشویق نیروهای آزادیخواه و وابسته به نهضت مقاومت ملی نظرات گسترده‌ای علیه جنگ صورت گرفت.

موضوع دیگر تبلیغ و تعبیر انحرافی رژیم از اسلام است که با هویت فرهنگی ایرانیا عمیقاً در تضاد قرار دارد. فرهنگ ایرانی بنا به سنت تاریخی خود بلورالست، و مدارا جوبوده است. ایرانیا در هزاره اخیر اسلام را که با این سنت فرهنگی آنان منافینمی‌باشد در هویت فرهنگی خویش ادغام نموده‌اند. بنا بر این ایرانیا ن هرایدئولوژی و یا تعبیری از اسلام را که هدفش قائلبسی ساختن و یکدست کردن انسان ایرانی از طریق کتاب و سوزان و عملیات نظیر آن باشد بکلی رد کرده‌اند و رد می‌کنند. دلیل دیگر وضع بد اقتصاد مردم است که به علت سیاست‌های نابخردانه اقتصاد در جمهوری با اصطلاح "اقتصادی" تغا داشته و نه فقط در اکثر طبقات متوسط شده است که اقشار محروم جامعه را محروم تر ساخته است. بعلاوه تضادی که در گفتار سردمداران جمهوری اسلامی مبینی بر مسلمانان و رعایت اصول اخلاقی با اعمال آنان موجود است انحطاط اخلاقی و فساد که در همه زمینه‌ها از طرف مدعیان اخلاق اسلامی به چشم می‌خورد اعضا در مردم را نسبت به گروه‌ها کم‌کم متزلزل نموده است.

خانها و آقایان، اینها نکات اصلی و دلایلی است که با نظر آنها ملت ایران خمینیس را مردودی دانند. بدیهی است که در چنین وضع اجتماعی رژیم خمینی در ادامه جنگ با کشور همسایه راهی منافعی برای خود می‌بیند. زیرا به اینصورت ارتش را در جبهه میخکوب و بدبختی و فقر اقتصاد مردم را توجیه می‌کند و نیز کوشش می‌کند تا مردم را با اخبار و اتفاقات جنگسی از مسائل روزمره منحرف سازد. یقین است حفا ر محترم توجه فرموده‌اند که به این ترتیب خمینیس نمی‌توانند به سیاست صلح روی آورد. فقط حکومتی قادر است به سیاست صلح که خواست مردم ایران است، واقعیت بخشد که از ملت و متکی به ملت باشد. تنها در یک حکومت دموکرات مردم می‌توانند در شکل دادن به سیاست‌های دولت منتخب خود اعمال نظرونفوذ نمایند. و بنا بر این لازمه اتخاذ سیاست صلح، استقرار دموکراسی در ایران است.

برقراری صلح با مشکل دیگری نیز مواجه است و آن الفای یکجانبه‌گرایی رژیم و حسن همجواری ۱۹۷۵ از طرف عراق میباشد. بطوریکه می‌دانیم مذاکرات طولانی بین دو کشور ابتدا به اعلامیه مارس ۱۹۷۵ در الجزیره و پس از آن به انعقاد معاهده ژوشن ۱۹۷۵ در بغداد منجر شد و آن سندی است که با ارا ده آزاد و توافق دوجانبه دو کشور تنظیم گردیده و حاکیست که دو کشور را تضمین کرده است. و بنا بر این اصل حقوق بین الملل در این مورد لازم‌الرعایه است. بدین معنی که دو کشور متعهد می‌شوند

به رعایت و اجرای آن بوده و مجازاً لغای یکجانبه‌گرایی نمی‌باشند. برای روشن ساختن طبیعت دائمی و غیرقابل تغییر این معاهده و مواد مندرج در آن کافی است به ماده ۵ آن اشاره کنیم که مرزهای آبی و خاکی دو کشور را به تائید طرفین معاهده، غیرقابل لمس، دائمی و نهایی اعلام می‌دارد. (ماده ۵: در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معاهده متعاهدین تائید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌های آنان لایتغیر و دائمی و قطعی میباشد.)

تغییرناپذیری این معاهده همچنین از سیستم حکمیت که در ماده ۶ پیش بینی شده است روشن میشود. در ماده مذکور طرزق مختلف برای حل اختلافات احتمالی در مورد تفسیر و اجرای معاهده در نظر گرفته شده که آخرین مرحله آن تشکیل کمیسیون حکمیت توسط دیوان داری بین المللی لاهه میباشد و حکم این کمیسیون برای هر دو طرف لازم الاجرا پیش بینی شده است. بنا بر این بطوریکه ملاحظه می‌شود علاوه بر اصول بین المللی، در متن معاهده نیز دو طرف متعهدینمی‌باشند بودن روابط همجواری بر اساس آن معاهده شده اند و بنا بر این الفای یکجانبه‌گرایی قابل قبول نیست. علاوه بر آن هر دو طرف از مذاکرات گشودگان کنوانسیون وین مورخ ۲۲ مه ۱۹۶۹ می‌باشند. نوسل یکجانبه‌گرایی به اصل حقوقی بین المللی را که ناطربه تعدیل قرار داده‌اند و معاهدات در صورت تغییر قاطعاً مقتضیات زمان است. کنوانسیون مذکور مردود شناخته شده و استفاده از آن را موکول به شرایطی کرده است و در مورد معاهدات مربوط به خطوط مرزی بطور کلی استناد و استفاده از آنرا ممکن ندانسته است. استناد عراق به این امر که جمهوری اسلامی رعایت موازین صلح معاهده را نکرده است قابل قبول نیست. زیرا در چنین صورتی عراق موظف بوده است بر طبق ماده ۶ معاهده از سیستم رفع اختلافات مندرج در ماده مذکور استفاده کند که به زور و تهدیدات متوسل جوید.

در نتیجه هیچ شکی موجود نیست که معاهده مرزی و حسن همجواری بین ایران و عراق مورخ ژوشن ۱۹۷۵ و ضمناً آن که در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت رسیده است همچنان دارای اعتبار است و خط مرزی پیش بینی شده بموجب آن، خط مرزی شناخته شده بین المللی محسوب میگردد. هیچ دولت دموکراتی در ایران که به استکبار ملت ایران متکی باشد قادر نیست لغو این معاهده را بپذیرد. بعلاوه این معاهده بهترین سندی است که بر اساس آن میتوان اختلافات ناشی از جنگ را نیز حل و فصل نمود.

بدیهی است اصل آنست که در مذاکرات صلح از اتخاذ روشی که موجب جریحه دار شدن احساسات ملی یکی از طرفین شود خودداری گردد. بدین علت است که میتوان مذاکرات صلح را بر اساس قبول عبارات "مرزهای شناخته شده بین المللی" که از طرف رئیس جمهور عراق عنوان شده است نیز شروع نمود.

صلح پایدار بدون خواست صمیمانه و اراده

صدای آمریکا:

دکتر شاپور بختیار

در کنفرانس مونیخ

بخش روابط خارجی بنیادها نس زایدل، وابسته به حزب متحد سوسیال مسیحی آلمان از سوم تا پنجم دسامبر ۱۹۸۶ در شهر مونیخ طی کنفرانسی به مسائل ایران امروز و ایران فردا پرداخت. حزب سوسیال مسیحی آلمان بهره‌ری ژوزف اشتراوس سیاستمدار بلندآوازه آلمان که در دهه‌های اخیر در سرانجام سیاستی میهنش نقش مهمی بازی کرده است، در حال حاضر مهم‌ترین حزب مؤلف دولت کنونی آلمان فدرال است و چند وزیر در کابینه دارد.

بنیادها نس زایدل برای تائید ایران آینده و مسائل این کشور بعد از زخمی‌گریه کشوری از مظلومین ایران شناختن و رهبران سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی را در مونیخ گردهم آورد تا در فرصت سه روزه این کنفرانس به این مهم بپردازند. روابط خارجی بنیاد از آقایان رضا پهلوی، دکتر علی امینی و دکتر شاپور بختیار به عنوان رهبران ایرانی مخالف با انقلاب اسلامی دعوت به عمل آورده بود که رضا پهلوی و دکتر امینی در کنفرانس حضور نیافتند اما دکتر بختیار با تفاسیق گروهی از مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران به دعوت ژوزف اشتراوس پاسخ مثبت گفت و در کنفرانس شرکت جست.

سخنرانان جلسه عبارت بودند از دکتر اشعیت رئیس بخش روابط خارجی بنیادها نس زایدل، دکتر شاپور بختیار، اسلام کاظمی که از سوی دکتر علی امینی در کنفرانس شرکت جست بود، یورن زیگلر رئیس جامعه حقوق بشر آلمان، دوجوان پناهنده ایرانی در آلمان.

از اعضای شورای نهضت مقاومت ملی ایران، آقایان دکتر عباسقلی بختیار، احمد میرفندرسکی و دکتر صادق صدریه به ترتیب در موضوعات ساخت اقتصادی و اجتماعی ایران، موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در خاورمیانه و جنگ ایران و عراق و استراتژی نهضت مقاومت ملی ایران برای پایان دادن به جنگ سخن گفتند.

برگذاری این کنفرانس در بهار ایران امروز و ایران فردا که سیاستمداران روزنا مهنگران و دیپلماتهای اروپایی نیز در آن شرکت داشتند تا توجه به روابط سیاسی، اقتصادی گسترده آلمان فدرال با جمهوری اسلامی مورد توجه ناظران قرار گرفت.

گزارشهای رسیده حاکی است که کنفرانس به سخنان بختیار توجه بسیار مبذول داشت. مسئولان کنفرانس از عدم حضور رضا پهلوی و دکتر علی امینی ابراز تأسف کردند.

صدای آمریکا پس از نقل بخش‌های عمده سخنرانی شاپور بختیار در کنفرانس افزود:

بقیه از صفحه ۱

بگمان گروهی از اهل نظر، قدرتی تنها این درجه نافع و اثرگذار را که از سرمایه های نجومی، امکانات وسیع و آسودگی دست آوردهای تکنولوژی تغذیه میشود، عملاً نهاد های دمکراسی راست می کند، زیرا تمرکز قدرت در این "تیول ها" غالباً "به پایهای می رسد که برای هیچ جریقی و لودریا لاترین سطوح تصمیم گیری و حتی مراجع قضا و حقوقاً نون گذاری مصلحتی به عرض اندام نمی ماند. تا حد ما ده سوای واقعی بر جنجال و ارتکاب همبستگی حاد است که در یکی دو ماه گذشته حیات سیاسی آمریکا را فلج کرده و رئیس جمهوری را که طی ۶ سال بهره مند از حمایت گسترده مردم با اقتدار تمام رانده، گامی به عقب نشینی و پناهدرسنگرهای دفاعی و اداری خسته است و کیست که تداوم پهلوان زورمندان میدان کجا است؟ البته بحث درباره قدرت "مدیا" بویژه در آمریکا حکایتی است طولانی و طبعاً از حوصله این نوشته بیرون است، چرا که جدا از مبحث کل نظام و زیربنای اقتصاد، غول آسای سرمایه داری در این کشور، بجای نمی رسد. قصد از این اشاری مختصر تنها یک یادآوری و در عین حال توصیه ای است به خود ما ایرانیها که اگر معتقدیم فریاد دوسکوت مابقی تفاوت است (که نیست) و اگر تنها به تماشا وانسوده خو کرده ایم (که عادت فوق العاده مضر و خطرناکی است) - دست کم می توانیم، از آنچه در اطرافمان رخ می دهد، چیزی بیاموزیم و به ما هدیه محض قانع نشویم، بحکم آنکه در قلمرو اینگونه نهاد استثنایی سخت فقیریم و کمبودهایمان یکی و دوتا و ده تا نیست.

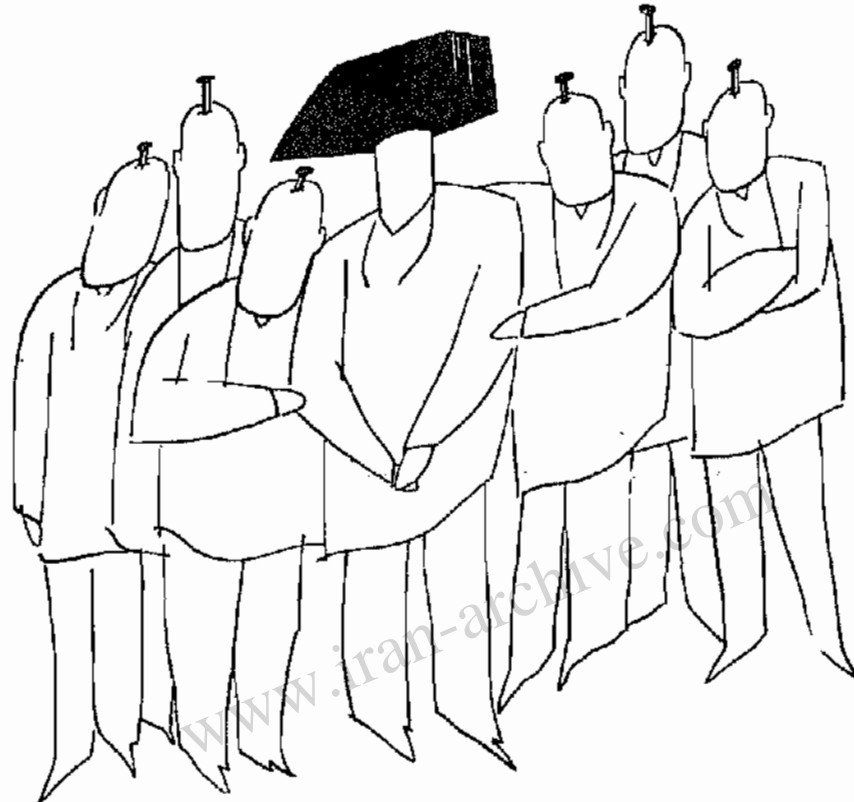
واقعیت این است که زندگی یک بعدی و غلبه روحیه فرمان برداری و تسلیم در برابر لاین مراجع تصمیم گیری و عمق وابستگی بجای اتکاء بنفس ما را از فهم حقایق زندگی امروز محروم کرده است - در قلمرو سیاست یک مشت جا دوی ذهنی برجای معی ما تحمیل شده که راهی بیترین آن ها طلسم "را ده ای از ما بهتران" است. عادت کرده ایم بویا ما دلمان داده اند که هر اتفاقی را محصول این "را ده ای خدای" بدانیم و هر چه جز آن را باور نکنیم و بس. دور بریزیم. از این روحیه باعث شگفتی نیست که زبانه ها و قلمها می هم چنان جاری است که "آن چه امروز در آمریکا روی می دهد در مطبوعات و رادیو - تلویزیون ها منعکس می شود از زبانه های مشخص ریگان است" یعنی این خود است که چنین "معرکه ای" را علم کرده، روزنامه ها و رادیوها و تلویزیون ها را نهاد انداخته تا این غوغا را بر آید اندازند. حال چرا؟ - از این "خود آزاری" چه سودی می برد؟ "دلایلش" را هم در آستین ها آماده دارند:

"کاسه ای زیر نیم کاسه است - نعل وارونه است - تقی آن یک روز در خواهد آمد - از این بازیگران هر چه بگوئی بر می آید." - قبول کنیم که ما این "تفکر نیست - عارضه روانی بنام معنای است که گاه با همین شدت و غلظت و گاه سبک تر و آرام تر، را ده و اتکاء بنفس و خود اندیشی را در هستی گروهی از ما به آتش کشیده

مسئله روز در آمریکا: نظام یا فرد

است. حالا از این مقوله بگذریم که مطبوعات و بطور کلی وسایل ارتباط جمعی در آمریکا با هیبت تکان دهنده خود به خود گام های مبدل نیز شبیه خون زده و خود به خود گام های مبدل شده اند و همین از این مبحث چشم بپوشیم که "مدیا" در این کشور به تنهایی مظهری از قدرت سرمایه است و در عین حال بر تفاهای درونی آن گواهی می دهد (که گفتیم حکایتی طولانی است) ولی انصاف باید داد که در قیاس

به چشم نمی خورد و این سهل است، هر روز با موجی تازه بر هیبت و بیخیش آن افزوده می شود. چرا؟ آیا برد و باخت در عرصه رقابت های داخلی تا آن اندازه برای طرفهای درگیر حیاتی است که مصلحت های ملی را واپس می زند؟ جواب منفی است، نمی توان پذیرفت که مسئله انتقال پست ریاست جمهوری از یک جمهوریخواه به یک دمکرات ولو به



با "دنای شرق" و یا نظام های دست نشانده و وابسته در جهان سوم، بی نام و نشان از دمکراسی هم نیست. بحران سیاسی و فلج کننده ای که هم اکنون مجموعه سازمان های تصمیم گیرنده را به نوعی بلامتکلیفی و سردرگمی مبتلا کرده است به فهم این واقعیت کمک می کند: منتقدین کاخ سفید، بلا استثنا خواه در کنگره و خواه در وسائل ارتباط جمعی اعتراف می کنند که "بحران منافسانه در یکی از حساس ترین شرائط بین المللی گریبانگیر رئیس جمهوری شده است. روزنامه های پر نفوذ و اشنگتن پست معتقد است که: "در این گیرودار تنها شسوروی است که زکش بحران سود می برد." دمکرات ها که ظاهراً "به موثرترین بیانه ها در مقابل با حریفان جمهوریخواه دست یافته اند کتمان نمی کنند که: "موضع ضعیف رئیس جمهوری در آستانه مذاکرات سران دوا بر قدرت به زیان آمریکا است." کارشناسان برجسته مسائل خارجی به آمریکا به شوری ها فرصت می دهد تا در مواضع خود بیشتر با فناری کنند. - با این همه هیچ نشانی از فرو نشستن توفان

قیمت یک شکست و بی اعتباری جهانی در چشم اصحاب دعوی یک مسئله غیر قابل گذشت و حیاتی است. ناگفته معلوم است که یک پای این قیل و قال ها رقابت بر سر تصرف قدرت است، ولی در شرائطی شبیه آنچه امروز در آمریکا پیش آمده است، این پای اساسی نیست. مسئله به جایی با ریک کشیده است و درست بعکس آنچه زما هر ما چرا استنباط می شود دفاع از مصلحت های عمومی را مطرح کرده است. مدعیان می گویند: ضعف موقع رئیس جمهوری را در این شرائط حساس بین المللی درک می کنیم و از آن غافل نیستیم - می دانیم وقتی نظر خواهیها بر کاهش بر شتاب پشتیانی مردم از سیاست های بیرون مرزی رئیس جمهوری نهادت می دهند، حریف جهانی در پوست نمی گنجد. خبرداریم که رئیس جمهوری در زور آزمایی با این حریف دنیا زمند پشوانه ای قوی است، و لسی زیان بزرگتر و در دلا علاج آن زمان ظاهر میشود که "نظام قانونی کشور به دست نگا هان قانون منهدم شود." و این خطری است که اگر در میان راه آن چاره ای نیندیشیم همه چیز را باخته ایم.

انتقال ده تا سی میلیون دلار منسأف فروش اسلحه، درست است در کشوری که فقط عدم تعادل بودجه ای به صد ها میلیون دلار سالانه می رسد، لحاظ رقم قابل ملاحظه نیست ولی مسئله ای اساسی خواه در ارتباط با یک سنت و خواه با صد ها میلیون دلار آن جا است که ارزش های "قانونی" شکسته شود - این را به هیچ قیمتی نمی توان و نباید تحمل کرد - رئیس جمهوری اگرچه خود اولین کسی است که پرده از این نقل و انتقال غیر قانونی برداشته و رئیس شوری امنیت ملی را وادار به استعفا ساخت - و برجسته ترین عضو شورا "کلنل نورث" را از کارکنان رزده است و بر بی اطلاعی خود از آنچه در رخا رخ داده است اصرار می ورزد ... ولی همین خود مسئله تا زهای را مطرح می کند. منتقدین می گویند - صدق تمام معنای "عذیر ترا زگناه" همین بیخبری است.

سنا تور "برد" رئیس اکثریت آئینده ای سنا معتقد است گذشته از ماجرای فروش اسلحه حالا ... بحث از رئیس جمهوری است که نمیداند در زیر زمین های کاخ سفید چه می گذرد.

یک سنا تور جمهوری خواه شرح میدهد که: "چطور با شنیدن این خبر از زبانی رئیس جمهوری بیکه خورده و مبهوت شده است."

رئیس کمیته ای نظامی مجلس نمایندگان دوباره در یک گفتگو می کند که: "رئیس جمهوری چاره ای ندارد مگر آنکه به یک خانه تکانی اساسی در کاخ سفید تن در دهد."

از یک سو، کمیته ای مستقل با اختیارات ناما مور می شود تا "حدود وظایف شورای امنیت ملی را با زخانی کند." و از سوی دیگر در پارلمان کمیته ای در پشت درهای بسته روزی گاه تا ده ساعت عالیترین مراجع اجرائی و امنیتی را به توضیح و میدارد تا سرانجام معلوم شود، کجا به حریم قانون تعدی شده و حوزه رییس جمهوری یعنی "کانون دفاع از قانون" در چه مواردی لنگ زده است؟

این درست است که خواه نا خواه "رقابت ها" نیز انگ خود را بر حوادث زده اند و میزنند ولی کلاً محسوس است که کشش ما چرا در این زمینه خاص ناشی از سواسی است که: "تکند قانون را در محلی که بنا بر اصل مظهر قانونمندی است به بازی گرفته باشند."

در این واقعیت برای ما تبعیدی ها، همین جا است. آن ها که در پشت چراغ های سبز و زرد و قرمز زیر لایه های انتظار رسمی سل شده اند، لاف در کتا رگود چشمها را باز کنند و ورقی را بخوانند که از زمانندگاری و قدرت یک ملت چیست؟ فهم این مطلب دشوار نیست که وقتی مردمی حس می کنند "قانون حاکم بر زندگی است" - وقتی در مسیر حوادث و واقعات با ورمیکند در چشم قانون زبور با لایه نقش نمی بندد و اگر لازم آمد رئیس جمهوری و سلطان و صدراعظم را نیز از تخت و کرسی به زیر می کشد - در کم و زیاد های زندگی بخود نمی پیچند دیوانگی نمی کنند -

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

اخترگان و یان - درفش گاوینانی

شاید هیچ ایرانی با سواد نباشد که نامی از درفش گاوینانی یا "اخترگان و یان" نشنیده و دست کم اطلاع نداشته باشد که این درفش روزی نام من بیروزی ایرانیان و نشانای خجسته و ظریف بخش در جنگ های ایران بوده است. پیش از آن که وارد بحث درباره سرگذشت جالب توجه و عبرت انگیز این درفش شویم باید یادآوری کنیم که در زمان فارسی و از بهای سنا وجود داشته است. آن ها به معنی درفش است، بعضی از آن ها از عربی و حتی از ترکی گرفته شده ولی همه آن ها به معنی علم و نشان است. از این گونه لغت ها است: علم، رایت، لیا، درفش، اختر، بیریق و علامت.



اما کلمه پرچم که فقط در این اواخر یعنی در دوران پادشاهی پهلوی دوم و پس از شهریور ۲۰ به معنی درفش و علم انتخاب و رایج شد، در اصل به معنی دنباله دم نوعی گاو وحشی است که "الان" در سرزمین های بلخ و تبت زندگی می کند و آن را غزغا و (گژگا و گسسا) ابریشم چون گویمه معنی ابریشم است (خوانند، این گاو موهای بسیار درختان را در دود درختین بخش دم وی موها بسیار ریزش و درختان می شود و به صورت و سائل زینتی که امروزه اسم منگوله آن را به پرده ها می آویزند درمی آید و در حقیقت منگوله چیزی است ابریشمین و منمنی که به تقلید از دم غزغا ساخته شده است. این دنباله را که پرچم نام است ترکمانان و غولان خجسته و مبارک می پنداشتند و این گاو را فقط برای به دست آوردن پرچمش شکار می کردند پس آن را به نشان شگون و به آرزوی پیروزی به گلوگا میزیدند یا به لای خوبی نیزه ای که علم را بدان بسته بودند می آویختند. در ادب فارسی، تا عصر قاجار، پرچم جز به این معنی به کار نرفته و جزئی از زینت های درفش و علم بوده است و معنی آن به فارسی امروز "منگوله" علم است. منتهی منگوله ای طبیعی و حیوانی، نه ساخته دست آدمی.

گویا نخست بار شاد دروان کسروی نام نشریه ما هانسه خود را "پرچم" نهاد و آن را به معنی علم و رایت و بیریق و درفش گرفت و از آن پس پرچم جای نشین تمام کلمات دیگری شد که واقعا "بدین معنی بودند. شناخته ترین منمنی از تاریخ و ادب ایران، گاو - اطلاعاتی درباره درفش گاوینانی در بردارد، بنا به معمول شاهنامه گران قدر فردوسی است. حکیم طوس در شرح داستان گاو و آهنگر گوید که ضحاک از هجده پسر گاو و هفده تن آن ها را کشته بود و می خواست واپسین پسر او را نیز بکشد و مغزش را خوراک ماران شاه خود سازد. گاو و زاین بی رحمی فلان و فریاد برآورد:

همانگه یکا یک ز درگاه شاه
بر آمد خروشیدن دادخواه
ستمیده را پیش او خواندند
بر نامداران بنی بنی شدند
بدر کفایت مبر به روی دزم
که بر گوی تا از که دیدی ستم
خرومید وز دست بر سر شاه
که ناها منم گاو و دادخواه
بده دادن، آمد ستم دوان
همی نالم از تو به رنج روان
اگر داد دادن بود کار تو
ببفراید ای شاه مقدار تو
ز تو بر من آمد ستم بیشتر
زنی بردلم هر زمان بیشتر
بفرزند من دست بردن چرا
مرا بود هزده پسر در جهان
از آن یکی مانده است این زمان
بخشای بر من یکی در گنجر
که سوزان بود هر زمانم جگر
جوایی نمادست و فرزند نیست
به گیتی جوفزند بیوند نیست
ستم رامیان و کوران به بود
همی دود ستم را بهانه بود
یکی بی زبان مرد آهنگر
ز ساد آتی آید همی بر سر
پیش از آن که گاو در دربار ضحاک به دادخواهی برخیزد
ضحاک گفته بود تا محضی (= استخوانی) بسازند و
بزرگان کشور را مفا و تمذیق کنند که ضحاک پادشاه دادگر

و رعیت پرور است، بزرگان از بیم دم بر نیاید و آن محضرا اما کرده بودند. ضحاک چون داخواهی گاو و را بشنید بغرود تا واپسین فرزندش را بدو دادند. آن گاه از او خواستند که و نیز آن محضرا گواهی کند.

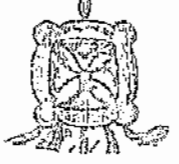
جو برخواند گاو همه محضری
سبک سوی پیران آن کشورش
خروشید گای یا پیران دیو
بریده دل از ترس گیهان خدیو
همه سوی دوزخ نهادند روی
سپردید دلها به گفتاروی
نباغ بدین محضرا اندر گوا
نه هرگز سراندم از با دسا
خروشید و سرجست لرزان ز جای
بدرید و سپرد محضره پای
گرانمایه فرزند در پیش روی
از بیوان بیرون شد خروشان به کوی
چون گاو با دلیری تمام محضرا پادشاه را درید و ز پیرا
لگدمال کرد، خروشان و جوشان به کوی و با زار آمد و
مردم را به سوی داد و قیام بر فرستاد ستمگر فرا خواند.
وزان جرم گاهنگران پشت پای
ببوشند هنگام زخم درای
همان گاو آن سر بر نیزه کرد
همانگه ز بازار برخاست کرد
خروشان همی رفت نیزه بدست
که ای نامداران یزدان پرست
کسی کو هوای فریدون کند
سرا ز بند ضحاک بیرون کند
بدان بی بهان سازا و اربوست
بباید آمد اوای دشمن زدوست
همی رفت پیش اندرون سرور کرد
سیاه بی پروا انجمن شدنه خرد
چو آن پوست بر نیزه برید کی
به نیکی یکی خترا فکنده پی
بیاراست آنرا به دیبای روم
ز گوهر بر روی یک روزش بوم
بزد بر سر خویش چون گسرد شاه
یکی فال قرخ بی افکنده شاه
فروغشت از سرخ و زرد و بنفش
همی خواندندش گاوینانی درفش
از انبیس هر آنکس که بگریفت گاه
بشاه بی سر بر نهاده ای گلاسه
بر آن بی بها جرم آهنگران
بر آویختی نو بنو گوهرا ن
ز دیبای بر مایه و سپر نیان
بسران گونه گشت اخترگان و یان
که اندر شب تیره خورید بود
جهانرا از دل پرامید بود

چند تن از مورخان ایران و عرب این درفش را بصورتی که در جنگ قاصدیه جنگ عرب افتاد توصیف کرده اند بنا بر قول طبری این درفش که زیوست پلنگ بود هشتاد و شش عرض و دوازده طول داشت. بلصی گوید: ایرانیان در هر جنگ که این درفش را در پیش روی داشتند مظفر میشدند و گوهری بر جوار آن درفش می افزودند چندانکه این درفش غرق زروسیم و گوهرو مروا رید شده بود. توصیف سعودی نیز از این درفش شمشیر طبری است جز اینکه گوید آنرا بر چوبی می نصب کرده بودند که یکی بدیگری می پیوست. در عبارات دیگر گوید این علم پوشیده از یا قوت و مروا رید و گوهرا های گوناگون بود. شما لیبی حکایت می کند که پادشاهان درفش گاوینانی را موجب کامیابی خویش می شمردند و در ترس از آن و پیش گرفتن با یکدیگر هم چسبی می کردند و کمال چه در آرزوی بر شدن آن می نمودند چنانکه پس از مدتی در بکتای جهان و شاهکار قرون و اعجاب عجایب روزگار شد.

این درفش را پیشاپیش سیاه می بردند و جز فرما نده کل سیاه کسی را شایسته نگه داری آن نمی دانستند. پس از آنکه جنگ بفری روزی خاتمه می گرفت پادشاه درفش را بکنجوری که مایه مورنگا هداری آن بود می سپرد و جبهه واقعی و تاریخی درفش گاوینانی در جنگ ایران با اعراب مسلمان و اوقات آن به دست اعراب مسلمان و داستان حمل آن به مدینه و کندن گوهرا های آن و پیش گرفتن میان مسلمانان آخرین خبر تاریخی این درفش ایرانی است. درباره این موضوع و کیفیت آن، و نیز عراقها بی که در باره او ما فآن کرده اند سخن خواهیم گفت. اما اکنون ببینیم این درفش چه شکلی داشته است؟

خوشبختانه در شکل از صورت درفش گاوینانی که در زمان با شوکت هخامنشیان و ساسانیان همیشه در پیش لشکر ایران کشیده می شد در آثار تاریخ مانده به طوریکه امروزه قریب به تحقیق شکل اصلی درفش گاوینانی بر ما واضح و روشن است. یکی از آن تصاویرها شکلی است که در دروی موزائیکی دیده می شود که به سال ۱۸۲۱ مسیحی در جزو جغرافیا توپوگرافی شهر قدیم ایتالی که در سال ۷۹ بواسطه آتش فشانگی گوه و زو بکلی در زیر سنگ و خاکستر پنهان گردید) بدست آمده است. این موزائیک چنانکه ایسوس نشان می دهد در این جنگ بود که اسکندر در ریوش آخرین پادشاه هخامنشی را شکست داد.

سمت چپ این تخته سنگ صورت اسکندر را کشیده اند که در میان سیاه خویش سوار ایستاده است. طرف راست روبروی اسکندر ریوش پادشاه ایران روی گردوشه جنگی برپاست. در عقب ریوش سوار بیریق در دست دارد. سقا نه مخصوصا "بهمین قسمت موزائیک آسیبی رسیده است که در دست سنگ های بیریق هویدا نیست ولی با وجود این، قسمت بالایی خود بیریق و نوک نیزه ای که بیریق بدان وصل است و نیز قسمتی از ریشه های که برای زینت بدان آویخته بودند خوب نمایان است. شهر پرومیتی در سال ۷۹ مسیحی زبرخاکستر آتش فشان و زو پنهان گشت، پس با پست ظاهر آن این تخته سنگ خاتم کاری مدتی قبل از این تاریخ ساخته شده یا شد و گمان می رود که تاریخ آن تقریبا "مقارن با میلاد مسیح باشد. شکل دیگری هم که تقریبا "از همان عصر به یادگار مانده است با تصویر درفش گاوینانی در موزائیک شیا هتیمی تمام دارد. این شکل دوم عبارت است از سکه های یک سلسله از زمان ندگا یا سکندر که در فارس نفوذ پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی می کردند. نفوذ و استقلال این سلسله به اندازه ای بوده که به نام خود می زدند. روی سکه فقط سر پادشاه را نشان می دهد. در پشت سکه آتشکده ای است که پادشاه در مقابل آن نماز



نامه‌ها و نظرها

حاج نام با تسمی اربا به‌ها و بوسه‌های حواسدگان گرامی منط سرای منفس کردن نظرات و عبادت و برداشت‌های محض سوسدگان سا مه‌خاست و لزوماً به معنای مواجبت و هم‌راستی ازگان مرکزی نیست معادمت ملی ایران سا معاد همه اسی سوسه‌ها نیست. از سوسدگان نا مه‌ها تقاضا می‌کنم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامان حات شود سا آورشوند تا نامان محفوظ بمانند. افزون بر این، ارجا بنا به‌هایی که در آن‌ها نسبت به اخصای و گروهها هتک حرمت شود و سا عسبر و سرکوا ری قلم ملحوظ نگردد، معذروم . انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست .

گزاشتی از يك پناهنده

با بسته شدن مرزها بروی ایرانیان گریخته از جهنم‌ملاها در اول اکتبر، راه برای رسیدن به شعبات سازمان ملل به خصوص برای کسانی که در کشور ترکیه اقامت دارند مشکل گشته است. در کشور ترکیه به علت طولانی بودن زمان اقدام برای پناهنده‌گی از طریق سازمان ملل، اکثر ایرانیان مجبورند خود را به نحوی به کشوری برسانند که این زمان کمی محدود باشد. بدیهی است با توجه به جو موجود فقط کشورهای همسایه می‌توانند این مشکل را حل نمایند و متأسفانه کشورهای همسایه ترکیه به جز یونان هیچ کدام پناهنده پذیر نیستند. به همین دلیل ایرانیان از طرق‌های مختلف (زمینی، دریایی) به طرف یونان سرازیر شدند. در ابتدا دولت یونان با توجه به تبلیغات‌های سیاسی و بشردوستانه برای خود، نهایت استفاده را از مسائل سیاسی روز بخموس در مورد پناهندگان می‌برده است اما اخیراً "با توجه به گسترش روابط با جمهوری اسلامی پناهندگان را شبانه توسط گروه‌های مسلح مرزی بیرون می‌رانند که در بین آنها زن و بچه‌های زیادی به چشم می‌خورد که هم‌اکنون در ترکیه پسر می‌برند.

جا دارد تلاش یکی از هموطنان خسود را برای رسیدن به یونان بدانید. حدود دو ماه قبل با هزاران میدوآرزو خودم را به ترکیه رسانیدم. هدف اصلی ما به تحصیل است و مطمئناً اگر تحت هر شرایطی تحصیل تمام شده به علت عشق زیاد به سرزمین و خدمت به مردم حتی یک روز هم در کشور بیگانه نخواهیم ماند.

در اوایل آردم آنچه در ایران خیلی مشهود بود رژیم رویه زوال خمینی بوده است و به نظر من باید آن را به حال خود گذاشت چون به علت اختلافات شدید بین خودشان فعلاً از درون می‌پوسد.

چون در ترکیه امید ندیدم به سوی یونان براه افتادم. ۲۵ اکتبر به سمت شهر مرزی ترکیه ادرینه به اتفاق هفت نفر دیگر از هموطنانم به راه افتادیم. حدود ساعت ۹ شب در نزدیکی شهر ادرینه از مسیر اصلی خارج شدیم و پس از طی چند کیلومتر مسافت خاکی را همسایان ما را از ماشین پیاده کرده و حدود ۴ ساعتی نیز در سکوت شب به طرف خاک یونان به راهیجائی برداختیم. ساعت ۱۱ شب به رودخانه مرزی رسیدیم و توسط قایق بادی

که از قبل تهیه شده بود با به خاک یونان گذاشتیم تا صبح به طرف یکی از شهرهای مرزی یونان پیاده روی کردیم و زمانی که هوا روشن شد به شهر رسیدیم و در شهر به ایستگاه قطار رفته و منتظر شدیم تا توسط قطار خود را به آتن برسیم. در همین ضمن پلیس یونان متوجه ما شد و ما هم مقصدمان را از آتن مدنی به یونان بر سرای پلیس بازگو کردیم.

آنها ابتدا ما را به مقرشان بردند و پس از بازجویی‌های زیاد ما را سوار ماشین دیگری کردند و ما به میدا اینکه دوست یونان توجه خاصی نسبت به پناهندگان داره همگی خوشحال بودیم تا اینکه متوجه شدیم می‌خواهند ما را تحویل ارتش مرزی بدهند. باز در ابتدا فکر کردیم با بسد سلسله مراتب اداری را بگذرانند تا بتوانند شرایط پناهنده‌گی را درست نمایند ولی از نحوه سئوالات آنها دریا فحتم همه چیز برخلاف انتظار راست و آنها تا شب ما را منتظر گذاشتند و بعد گفتند، ما شما را به طور موقت در یک دکانی اسکان می‌دهیم ولی برای اینکه محل مورد نظر شما سایی نشود مجبوریم چشمه‌ها و دستهایتان را ببندیم و ما هم تسلیم گفته‌های آنها شدیم و پس از آن سوار کامیون ارتشی شده و حدود نیم ساعتی در حرکت بودیم و با ایستادن کامیون چشمه‌هایمان را باز کردند ولی ما در اطراف پادگان ندیدیم و آنچه مشاهده می‌شد افراد مسلح در دورمان در یک جنگل سیاه و تاریک، ابتدا از صحنه حاضر ج خوردیم و آنها خیلی سریع ما را به خط کرده و به دنبالشان بر راه افتادیم تا اینکه به رودخانه آشنا شب قبل رسیدیم و از آنجا ما را توسط قایق پاروئی از خاک یونان دور کردند. ابتدا فکر کردیم در محلی که ما را پیاده کردند خاک ترکیه است و تصمیم گرفتیم مجدداً "به استانبول برگردیم تا بتوانیم زکسانی که بعد از ما می‌خواهند به یونان بروند جلوگیری نکنیم. اما هر چه به طرف جلو و از هر طرف حرکت می‌کردیم به آب بر می‌خوردیم و چیزی نگذشت فهمیدیم که یونانی‌ها ما را در جزیره کوچکی ما بین مرز یونان - ترکیه پیاده کردند و عبور از نجا به علت سرمای زیاد و باران شدید و آب غرر ممکن بود. به ناچار شب را در جزیره ماندیم و هنگام صبح سربازان طرفین در مرزها نشان مستقر شدند ولی هیچ

توجهی به وضعیت ما نداشتند. البته دیگر ایرانیانی که انتظار کمک نداشتیم و مجبور شدیم سربازهای ترک کمک بگیریم ولی باز آنها توجهی به ما نشان نمی‌دادند در جهت ۳ شبانه روز در همان جزیره با سرمای شدید و گرسنگی دست و پنجه نرم کردیم تا اینکه ۳ نفر از جمع از فرط گرسنگی و خستگی به حالت اغما درآمدند و ما جریان را به سربازهای ترک رساندیم و آنها با قایق در شب چهارم به ادمان رسیدند. ابتدا به پاسگاه مرزی برده شدیم و سپس بر سرای محاکمه رفتیم. البته هیچ کدام از ما بازبان ترکی آشنایی نداشتیم و حتی نتوانستیم کمترین دفاعی از خود بکنیم و رئیس دادگاه فقط از پرونده‌ای که توسط پاسگاه مرزی تهیه شده بود برای صادر نمود و با لایحه محکوم به یک ماه زندان در ادرینه شدیم. زمانی که وارد زندان شدیم جوجا ضربه‌های زیادی از افراد معتا دوتا جا چقی و قهقهه کش در آن جمع بودند از خود نیز متنفر شدیم. چون تمام امیدمان به جاسبی ختم شده حتی نظارت را نداشتیم اما در همین زندان ایرانیان زیادی نیز بودند که در مسیر مرز یونان دستگیر شدند. عده‌ای حتی دوماه در زندان بودند و هیچکس با داشتن نمی‌رسید و پرونده‌ها اصلاً رسیدگی نمی‌شد.

در جمع چهل نفر ایرانی در بند، همه بیاد عظمت گذشته ایران بودیم، که هیچ کشوری نمی‌توانست اینگونه یک ایرانی را آنهم بدلیل سیاسی در زندانها شیکه برای قاچاقچی‌ها و قهقهه کش‌ها فراموش کرده نگاه دارد. ولی هم‌اکنون حتی سفارت جمهوری اسلامی نیز هیچ مداخله‌ای در این وضع نمی‌نماید و با این نوع مسائل بر خورد دیگری دارد.

در روی در و دیوارهای زندان نشانی از آوارگی، بی‌کسی و بی‌بشתיبانی ایرانیان به طور مشخص نقش بسته است. و به خصوص چشمه‌های افتاد که واقعاً تنم را لرزاند و با ورم شد قد در دنیا در انزوا شیم، کجاست سازمان ملل و کجاست حقوق بشر؟

بالاخره ۱۸ نوامبر ما را از زندان ادرینه آزاد کردند و مستقیماً "خودمان را به دوستانمان در استانبول رسانیدیم (البته تمامی پرونده دریا با نجسی شعبه استانبول موجود است) و حال که آزاد شدیم فقط به یک چیز فکری کنیم و آن بازگشت عظمت ایران زیر پرچم حکومت ملی است و امیدوارم روزی دولت‌های خارجی جوایگوی این طرز رفتارشان نسبت به ایرانیانی که تحت شرایط سخت به این کشورها پناهنده می‌آوردند باشند.

استانبول ۱۹۸۶/۱۲/۲
نیما مهدوی



همسپهان عزیزا
هر روز تلخ خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح سا را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. سا راه تلفن خبری از ۱۹ دسامبر ۸۶: ۴۰۵-۹۰-۴۰۵
تاریس

بازسازی يك اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۳

مؤسسه‌ها میزان خرابی‌های جنگ را ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند که نباید دورا واقعیت باشد.

جنگ بر صنایع نفت، لطمه‌های سخت وارد آورده است. با پناهنده‌ها، کارخانه‌های سیات صادراتی آن، تقریباً "ویران شده و از کار افتاده است. با لایشگاه عظیم آبادان و مجتمع پتروشیمی آن در نخستین هفته‌های جنگ در آتش سوخت. با لایشگاه‌های تهران، اصفهان، تبریز، کرمانشا و شیراز بارها بمباران شده و دو کم‌وبیش مدمه دیده‌اند. نتیجه آن که امروز ظرفیت این پالایشگاه‌ها به نصف ظرفیت اسمی آن‌ها یعنی به ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است. این رقم، به تقریب نمایانگر نصف نیازهای داخلی است.

نیروگاه‌ها، سد‌ها، بنا در کارخانه‌های فولاد، مجتمع‌های پتروشیمی، تاسیسات اتمی، جاده‌ها، پل‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها و مراکز مخابراتی نیز، به درجا تگونا گسون از جنگ آسیب دیده‌اند و هر کدام بخشی از ظرفیت خود را از دست داده‌اند.

افزون بر این، جنگ صدها قریه و روستا و شهرک را در نوار مرزی غرب کشور، با خاک یکسان کرده است و نزدیک به دو میلیون و پانصد هزار ایرانی را بی‌خانمان کرده، به شهرهای دورا زمرز، رانده است.

آنچه گفتم تنها تصویری کوچک از فاجعه اقتصادی جنگ بود. فاجعه انسانی آن، بی‌گمان داستان دردناک‌تری است با پیامدهای دوررس تصورناپذیر. باری، با هر روزی که ما این جنگ بی‌فرجام، فیرست‌زبان‌ها و مدمه‌های مسادی آن، طولانی‌تر می‌شود سخت و پیردا سخت‌تر آینده ایران، با ادا مه‌های این رژیم ویرانگر، دشوارتر.

آقای رئیس، من به درستی اعتقاد دارم که یک حکومت ملی و دموکراتیکه برخوردار از بشتیبانی اکثریت ایرانیان، می‌تواند با رستگین با زمازی ایران را بر دوش کشد.

حکومت ملی در فراخوانی کارشناسان و مدیران مجرب ایرانی که در خارج زک کشور، به سر می‌برند و در بهره‌گیری از تجربیات ذی‌قیمت آن‌ها، باید نهایت کوشش را بپورزد تا با یاری و همکاری کارشناسان و مدیران با صلاحیتی که اکنون در ایران به سسر می‌برند بتوانند با رعمده مدیریت و اجرای طرح‌های با زمازی را برعهده گیرند.

حکومت ملی با یدبا تبعیض و فساد، بی‌سما تمام نیرومبارزه کند و برنا مریزی را جایگزین تصمیم‌های خلق‌الساعه سازد. به بودوضع زندگی روزمره همسپهان ما که مدتی به این درازی، تحمل‌ناپسامانی‌های گوناگون را کرده‌اند در این برنا مریزی با یداز اولویت خاصی برخوردار باشد. تنها در این هنگام است که مردم با دولت همدلی خواهند کرد و در اجرای برنامه‌های

لواء روحانی

مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

ابلاغ دستخط عزل در شرایط کودتا

به ترکیب فرمان اصل توجه شود معلوم می‌گردد که اعضائی از شاه گرفته و بعد متن فرمان را نوشته‌اند، زیرا فاصله نظر آخر با فواصل چهار سطر برای آن فرق فاحش دارد. تاریخ روزمردوم در محل خود گذاشته شده و تاریخ ماه و سال که به خط کاتب است از تاریخ روز که به امضای شاه نوشته شده دور افتاده است. اما اصل فرمان نه در اختیار دکتر مصدق بود و نه بین مستندات دادستان تا دکتر مصدق بتواند آنرا ارائه دهد. وی در این خصوص گفت: "بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد که خانها در خطر بود دستخط را با همه شواهد و مستندات دولتی که در ضبط من و در طاقچه پهلوی تخت خوابم بود برداشتم در صندوق آهنی که در اتاق مجاور بود گذاشتم. در این صندوق حدود سی هزار تومان را و اوراقی قرصه ملی که خود بوسه خریدم بودیم و در حدود سه هزار تومان پول و سه قطعه جواهر متعلق به دخترم که بمن سپرده بود و بعضی اوراق رسمی از قبیل سند مالکیت که به امانت نزد من بود داشتم همه بعنوان مال غارتی از زمین رفته

شک در نافذ بودن فرمان

والا دستخط ملوکانه را از شاه می‌دادم و تصدیق می‌کردید که متن دستخط بعد از توضیح نوشته شده و نویسنده سعی خود را به کار برده بود که متن را به امضا وصل کند." توضیحاتی با لاف فقط برای کمال بودن گزارش می‌بخشاند داده شد. چون بدیهی است که موضوع تردید در اصلت فرمان با شروع محاکمه دکتر مصدق اصولاً منتفی گردید. ایراد دکتر مصدق نسبت به صورت ظاهر فرمان بخودی خود منتفی گردید. اما ایراد به نحوه نوشتن فرمان در ضمن جریانی با زبیری و نادری مورد بحث و استدلال له و علیه قرار گرفت و با اشاره در متن رای دادگاه با ذکر دلالتی بر درود خوانده شد. به این معنی که دادگاه اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را که می‌گوید: "عزل و نصب وزرا به موجب فرمان هماهنگ با شاه است" اینگونه تعبیر کرد که "شاه میتواند هر کسی را بخواد هدیه مقام وزارت منصوب بنماید و هر کسی را بخواد از وزارت عزل بنماید. اما در واقع دادگاه با این شخصیت‌ها در این مورد به مطلوب نمود یعنی آنچه را که می‌بایست ثابت کند ثابت شده تلقی کرد و با این فتوا که هرگونه اظهار نظر دربار اصل مزبور "انحراف از دلالت الفاظ بر مفهوم متداول آنها" است در برابر سوری بحث است و موضوع را ناشام گذاشت. تعبیر دکتر مصدق از اصل مزبور این بود که مستفاد از مجموع مقررات قانون اساسی تشریفات بودن این اصل است. او بر این نکته تکیه می‌کرد که اصل مزبور می‌گوید عزل و نصب وزرا "بموجب فرمان" پادشاه است و نه پادشاه. یعنی عزل و نصب هر دو از جانب مجلس عنوان می‌شود و با صدور فرمان پادشاه تحقق می‌یابد. اصولاً در رژیم دموکراسی ترتیب جزایی نمی‌تواند نبود. چون کسی که به نخست وزیر و برتری منصوب می‌شود یا کابینه جزایی است که دارای اکثریت است یا شخصی است که اکثریت مزبور (نمایندگان ملت) به او رای تمایل داده اند و در هیچ یک از این دو مورد تشخیص صلاحیت شخصی برای انتصاب به نخست وزیر یا پادشاه نیست. بلکه نقش پادشاه مثل آنچه در مورد اجرای قوانین مصوب مجلسین مقرر است (اصل ۴۹) منحصر به توشیح یا صدور فرمان تشریفات است. دکتر مصدق اظهار می‌نمود: "روشن است که در رژیم مشروطه و طبق قانون اساسی مقامی که می‌تواند وزرا را منصوب یا معزول کند فقط شاه است. مجلس شورای ملی است بنا بر این اصل ۴۶ متمم قانون اساسی اینست که وقتی وزیر از طرف مجلس شورای ملی بوسیله رای عدم اعتماد یا بوسیله رای عدم اعتماد معزول شدند شاه که عنوان رئیس مملکت را دارد طبق رای مجلس فرمان نصب یا عزل وزرا را صادر می‌فرماید. وی تاءکید کرد که این مطلب یعنی تشریفات بودن فرمان عزل و نصب با توجه به اصل ۴۹ واضح می‌گردد که می‌گوید: "مدور فرمان و حکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعیین یا توقیف نماید." دکتر مصدق در توضیح نظر خود مثالی آورد به این مضمون که عقداً زواج یک مردویک زن البته بوسیله سند رسمی محرز می‌شود. اما مدور سند رسمی یک عمل تشریفات است که فقط به توافق فقی که قبلاً بین طرفین حاصل شده صورت

دکتر مصدق در برابر همه آنها مات شخما دفاع کرد و در توجیه عمل و توضیح هدف اساسی حکومت خود از هیچ نکته فروگذار ننمود. برای ادای حق مطلب با رها بسا وجود تذکرات مکرر رئیس دادگاه و دادستان از محدود و وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد فرا تر رفت. قسمتی از اظهاراتش مربوط به موضوعها می‌بود که در کیفیت خواست ذکر نشده ولی دادستان آنها را بمنظور تقویت آنها مات اصلی در توضیحات شفاهی خود گنجانده بود. رئیس دادگاه چندین بار در کمتر مصدق را از ورود در اینگونه مباحث منع کرد و تاءکید نمود که مطالبی که خارج از موضوع کیفرخواست باشد در قضاوت دادگاه تاءثیر نخواهد داشت. اما دکتر مصدق اظهار نمود که مجبور است در اطراف آن مطالب نیز توضیحات بدهد چون مردم دربار به آنها قضاوت خواهند کرد. ما بدو به اینگونه مطالب فرعی فهرست و اراش را می‌کشیم و بعد به شرح دفاعیات در برابر بر مندرجات کیفرخواست می‌پردازیم.

۱ - دکتر مصدق با رای آنها مات مربوط به زمان مظفرالدین شاه را که دادستان عنوان کرده ولی منتهی به هیچ گونه دلیل نبود بی اساس خواند و رد کرد.

۲ - دادستان شرحی در برابر ایراد به دکتر مصدق در موضوع نشرا سکنا بدون انضام آنها را کرده بود. دکتر مصدق گفت دولت پس از مشورت با دکتر شادان و کارشناسان اقتصادی سازمان ملل اجازه نشرا سکنا را فانی بمبلغ ۳۲۰۰ میلیون ریال داده بود که به مصرف امور توسعه رسید. استار این اقدام نیز از آن جهت بوده که مخالفین دولت تبلیغاتی برخلاف واقع نگذارتا بول مملکت تنزل کند.

۳ - دکتر مصدق اظهارات دادستان را در برابر اینکه او مبالغ هنگفتی از خزانه ملت برای مسافرت‌ها و غیره مصرف کرده است با لحن تحقیر آمیز رد کرد و گفت آنچه برای تاءمین هزینه مسافرت هیئت‌های نمایندگی ایران به آمریکا و لاهه و حق الوکاله پرفیسورولین پرداخت شده بود مبالغ معقول و عادی بوده است که بحث دربار آن مورد ندارد.

۴ - دادستان مطالبی در خصوص توقیف افراد و روزنامه‌ها در زمان دکتر مصدق گفته بود. دکتر مصدق توقیف روزنامه‌ها را یکی تکذیب کرد و خواست دربار به بازداشت افراد صحبت کند ولی رئیس دادگاه سخن او را قطع کرد و نگذاشت موضوع تعقیب شود.

۵ - رئیس دادگاه حتی وقتی دکتر مصدق در مورد عدم اطاعت از فرمان عزل خواست سوابق موضوع عزل نخست وزیر را شرح دهد گفت این مطلب مطرح نیست بلکه آنچه شما باید ثابت کنید اینست که عملی که واقع شده جسم نبوده است. اما دکتر مصدق ضمن آخرین دفاع خود به این موضوع نیز اشارة کرد.

۶ - دکتر مصدق خواست راجع به سوابق خدمت خود و نیات خیرخواهانه‌اش نسبت به شاه و فرستادن قرآن نزد شاه با سوگند وفاداری به او و به قانون اساسی و نهادن قدرت رئیس جمهور شدن صحبت کند ولی رئیس دادگاه اجازه نداد.

اینک به شرح دفاعیات دکتر مصدق در برابر هر یک از موارد اتهام می‌پردازیم.

عدم تمکین از فرمان عزل

تردید در باره اصلت فرمان اولین پاسخ دکتر مصدق به این سؤال که چرا به فرمان شاه ترتیب اثر نداده بود این بود که نسبت به اصلت آن شک داشت. وی در بیان علت این تردید گفت تاریخ امضای فرمان ۲۲ مرداد بود اما دوروز بعد از آن تاریخ یعنی بعد از ظهر روز ۲۴ مرداد کفیل دربار (ابوالقاسم امینی) با او ملاقات کرد و مطالبی را از جانب شاه مطرح نمود بی آنکه در باره فرمان عزل او چیزی بگوید. همچنین طرز ابلاغ فرمان عادی نبود زیرا بجای آنکه طبق جریان عادی و معمول ابلاغ شود در شرایط کودتا یعنی پس از دستگیری دوزیر و بعضی از وکلای در ساعت ۱ بعد از نصف شب ۲۵/۲۴ مرداد هنگامی که رفتن او مدیعت حکومت نظامی ممنوع بود به وسیله فرمانده گارد، بلطنتی همراه با قوای نظامی به خانه او برده شد. نکته دیگری که دکتر مصدق آن را بعنوان دلیل بر تصور اصل نبودن فرمان ذکر کرد این بود که گفت یک روز که ضمن مذاکره با شاه چنین اظهار نظر کرد که توشیح حق انحلال مجلسین به شاه از طرف مجلس مؤسسان مطمحنت نبوده چون ممکن است اعمال آن حق محظوری برای شاه ایجاد کند شاه گفته بود من به شما اطمینان می‌دهم هر جا که کاری برخلاف مصالح مملکت با افکار عمومی باشد تسلیم شوم و از حقوق ملت ایران دفاع نمی‌کنم. بنا بر این او با ورنمی‌کرد که شاه دستخطی بر عزل دولتی که در حال مبارزه با یک شرکت خارجی برای احقاق حق ایران است اما در کذب و با این عمل آبی به آتش نهضت ملی ایران بریزد و به این جهت فرمان را با نظر شک و تردید تلقی کرد. دکتر مصدق اضافه کرد که اگر شاه دستخط عزل را بطور متعارف و عادی به من ابلاغ می‌کرد (یعنی به وسیله کفیل وزارت دربار) و نه یک ساعت بعد از نصف شب توسط یک عده از فاسقان گارد سلطنتی که نظر کودتا داشتند فوراً "کنار جوی می‌کردم. اما با شرحی که گفته شد من در اصلت فرمان تردید کردم. با اشاره نکته دیگری نیز که دکتر مصدق آنرا دلیل بر عدم اصلت فرمان دانست ترکیب و صورت ظاهر فرمان بود. به این معنی که ظاهراً هر چند دلالت می‌کرد بر اینکه دستخط یا از روی میل و رضا نوشته شده با اول از شاه امضا گرفته و بعد متن را نوشته‌اند. یعنی جعل کرده‌اند. اما از آنجا که دکتر مصدق در صحت امضای شاه تردید نداشت تا ثل به جعل معنوی (و نه مادی) شد و فرق بین آن دو را اینگونه شرح داد که جعل مادی آنست که سندی به خط و امضای کسی بسا زندولی جعل معنوی اینست که در امضای سند تردید نباشد. اما در متن آن تزویریکار برینند. یعنی نیتی به امضا کننده نسبت دهند که امضا کننده‌اش را نداشتند. بعد گفت حال اگر

قانونی می‌دهد نه اینکه نواقض مزبور را خود به وجود آورد. همچنین ضمن توضیح نظر خود اظهار کرد که این موضوع در مجلس هفدهم هم مطرح شد و در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۳۱ مجلس به یک هیئت هشت نفری از نمایندگان ما موریت دادگاه تاءیید اختلاف موجود بین نخست وزیر و دربار در این موضوع را بررسی کنند و نظریات خود را به مجلس گزارش دهند. هیئت مزبور پس از استحفا را از مطالب دکتر مصدق و مذاکره با شاه گزارشی تنظیم و در تاریخ ۲۱ اسفند در جلسه مجلس قرائت نمود. به این مضمون که

بین طرفین اختلافی وجود ندارد و شاه علاقه کامل خود را به رعایت اصول قانون اساسی نمویح می‌کند. همچنین علاقه و احترام کامل نخست وزیر نسبت به مقام سلطنت و شخص شاه ابداً محل تردید نیست و چنین نتیجه گرفت که "اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از کشوری و لشکری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است" هیئت از مجلس تقاضای تاءیید این گزارش را نمود ولی مخالفان دولت نگذاشتند این گزارش در مجلس تصویب شود. (۱)

دکتر مصدق در نتیجه گیری از نظر خود اظهار می‌کرد اجرای دستخط اگر اصلت هم داشت او را در مقابل مجلسین مسئول می‌کرد چونکه بر طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی "وزرائی توانستند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمم قرائت داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند" وی می‌گفت: "من غیراً وظایف نخست وزیر و وظایف دیگری هم داشتم که می‌بایست انجام دهم و آن بر طبق قانون اختیارات مصوب ۲۰ مرداد ماه ۲۰ دیماه ۱۳۳۱ تنظیم لوائح قانونی بود. بنا بر این او چنین استدلال می‌کرد: "اینجا شب تا ۲۰ دیماه ۱۳۳۲ که اکنون مدتی هم باقی است تا موعد آن منتهی شود قانوناً نخست وزیرم و مجلس هم اگر در نتیجه رفتار من منحل شده بود و تشکیل جلسه می‌داد نمی‌توانست بواسطه رای عدم اعتماد دولت را ساقط کند. مگر اینکه اول قانون اختیارات را ملغی کند و بعد دولت را ساقط نماید.

دکتر مصدق در استدلال خود ایراد اینکه شاه نمی‌تواند خود وزرا را نصب یا عزل کند استناد به اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می‌کرد که بموجب آن شخص پادشاه از مسئولیت میراست و وزیران دولت در هر گونه امسور مسئول مجلسین هستند. اصل ششم متمم قمرمی دارد که: "وزرا مسئول مجلسین هستند" در مقابل این مسئولیت در برابر مجلسین وزرا هیچگونه مسئولیتی در مقابل شاه ندارند حال اگر شاه فرمان عزل و زبیری را صادر کند و وزیر به استناد آن فرمان امور وزارتخانه خود را رها سازد و بعد مورد مواخذه مجلس قرار بگیرد که چرا وظیفه خود را انجام نداد است آن وزیر نمی‌تواند به این عذر متوسل شود که طبق فرمان شاه من معزول شده‌ام و دیگر مسئول نبوده‌ام چون بطوری که گفته شد بموجب اصل ۴۴ وزرا نمی‌توانستند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمم قرائت داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند. یکی از همین احکام کتبی پادشاه حکم عزل است.

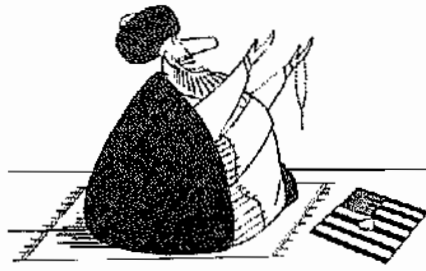
دکتر مصدق چنین استدلال می‌کرد که من به رای اعتماد مجلس به نخست وزیر منصوب شده‌ام و در مقابل مجلس مسئولیت دارم و ما دام که از طرف مجلس با رای عدم اعتماد معزول نشده‌ام استعفا نکرده‌ام. در مقابل مجلس مسئول اداره امور کشوری باشم. اگر به استعفا نکرده‌ام پس فرمان شاه معزول خود را زکار نمی‌کنم و از خود سلب مسئولیت می‌کردم و او را در امور کشوری می‌ساختم می‌بایست مورد مواخذه و محاکمه مجلس قرار گیرم.

بنا بر این استدلال دکتر مصدق چنین نتیجه می‌گرفت که معنی مسئول نبودن شاه و مسئول بودن وزرا جزا پس نیست که شاه نه فقط در مورد عزل و نصب وزرا بلکه در هیچ امری از امور مملکت شفاً اختیار انجام عملی ندارد زیرا بدیهی است که هر کسی اختیار اقدام به عملی داشته باشد یا بدست خود یا در عمل مسئول باشد تا در صورت لزوم برای سنجش نیک و بد آن مورد مواخذه قرار بگیرد و الا اگر بنا باشد شاه شفاً اختیار داشته باشد که وزرا را مملکت را عزل و نصب کند و او را "مبارکت به سایر اقدامات در امور مملکت نماید" در مقابل این امور مسئول هم نباشد و مملکت نتواند از او مواخذه کند چنان سلطنت قطعاً مشروطه نیست بلکه سلطنت مطلقه است. دکتر مصدق اظهار کرد فرق استبداد مشروطه همین است که در استبداد پادشاه می‌توانست مدرا عظم را عزل و نصب کند ولی در مشروطه چنین حقی ندارد بلکه فقط با موافقت و اجازه قبلی مجلس می‌تواند وزرا را عزل و نصب کند. نصب به وسیله اظهار تمایل مجلسین صورت می‌گیرد و عزل در نتیجه استیضاح یا رای عدم اعتماد در مجلسین.

دکتر مصدق در توضیح تعبیر خود از اصول مربوطه قانون اساسی استناد به قانون اساسی بلژیک می‌کرد که قانون اساسی ایران از آن اقتباس شده است. طی دوازدهمین جلسه دادرسی دادستان برای رد اظهارات او همه مواد قانون اساسی بلژیک را در مورد حقوق پادشاه قرائت نمود و تکیه مخصوصی روی ماده ۶۵ آن قانون گذاشت که می‌گوید: "پادشاه وزیران را عزل و نصب می‌کند" بحت در این موضوع طی جلسات دادرسی دنبال شد ولی از آنجا که دادستان به تفصیل در رد آن صحبت کرد چنانست که دکتر مصدق به تفسیر رسمی ماده ۶۵ قانون اساسی مزبور استناد دگند. تفسیر مزبور به شرح زیر است:

"عزل وزرا همیشه نتیجه سلب اعتماد از آنها خواهد به وسیله پادشاه خواهد به وسیله مجلس است اما سلب اعتماد پادشاه از وزرا یعنی اینکه پادشاه بگوید باقی دولت یا وزیر یا وزرای بخصوصی منرا منع اساسی ملت است یا بد با قید احتیاط مخصوصی تلقی شود یعنی چنین عدم اعتماد یا بد با قید اکثریت مجلس مطمحنت داشته باشد. زیرا در غیر این صورت پادشاه از جنبه بی طرفی که لازمه مقام سلطنت است خارج می‌شود و در معرض این سوءظن قرار می‌گیرد که از یک سیاست شخصی

الزام‌های سیاست خارجی



خارجی رژیم تهران نیز سرانجام به همان تعبیر معروف "ما رکسیم اسلامی" رسیده است؟ به هر حال از سخنان خودش چنین برمی آید، هر چند که خود این اصطلاح را بکار نبرده باشد.

اما جالبتر از این، اعترافی است که وزیر خارجه مکتبی می کند و بیامیگی واقعی اصل اعلام شده سیاست خارجی رژیم را بر ملامی سازد. می گوید: "اگر می بینیم تحقق صراط مستقیم و شعار نه شرقی - نه غربی کار مشکلی است، بهتر این است که به عجز خود اعتراف کنیم...". برای وزیر خارجه "اسلامی" اعتراف به درماندگی بهتر است، به قول خود او: "بسه نام اسلام، نیم خورده دیگران را بخوریم و راهی را که دیگران رفته اند پیما کنیم". علی اکبر ولایتی، البته برای آن که چهره خود را برای غرب بهتر بیاورد، می افزاید: "دشمن کنونی ما جبهه کفر جهانی است و کفر همواره از ما تریا لیم برخاسته است."



مقامی خود را این قدر مبسوط نمی داند که به مردم توضیح قانع کننده ای بدهد که این همه کشتار برای چیست و به کدام هدف خدمت می کند. به راه های گوناگون، به حیل وترفند، به خشونت و زور، جوانان مسردم را از خانواده ها جدا می کنند و به جبهه های جنگ می فرستند، اما وقتی که این جوانان کشته شدند یا معلول از جبهه برگشتند، هیچکس حاضر نیست به پرسش های کد برای همه جا معده در این باب مطرح است، پاسخ درستی بدهد. در فلسفه حقوق کشورهای متمدن جهان، آنان که مخالف حکم عادلانه می گویند زندگی، از هر منشا که برخاسته باشد، در هر حال چیزی نیست که دستگاه دولتی به انسان داده باشد، و در نتیجه بردستگاه دولتی نیست که آن را از انسان بستاند. حتی آنان که حکم عادلانه را برای با زدا شدن جنا پیکاران احتمالاً ارتکاب قتل و جنایت ها می دانند، از این دست لازم می دانند، قضاوت در این باره را به عهده دادگستری می گذارند که از قدرت سیاسی مستقل است، یک قاضی فرانسوی، که پس از سال خدمت بازنشسته شده بود، می گفت تمام عمرش را با بت فقط یک حکم مرگ که بر اساس قوانین مدون و معتبر ما در گذشته است، در عذاب وجدان بسر برده است. اما در جمهوری اسلامی نه تنها از این عذاب وجدان خبری نیست، بلکه در خیانت شناخته شده ای چون خلخال و لاجوردی و محمدی گیلانی - و در راه آنها خود خمینی - در موقعیتهای گوناگون لاف آدمکشی های خود را نیز می زنند. شاید هم این خالی از منقح نباشد، زیرا دچار عذاب وجدان، کسی ممکن است بشود که وجدانی داشته باشد، در حکومت بی وجدان جمهوری اسلامی، ناگزیر عذاب وجدانی هم وجود ندارد.

مترا دقت، ملاها برای آنکه اشیاء تکتند از ما رکسیمها پیشرو ترند، خود به خود در این دام نیز می افتادند که وانمود سازند اسلام از ما رکسیم چپ تر نیست. پس چنین کاری جز به یاری تعبیرهای هوسناک از قرآن و حدیث میسر نمی شد. و این درست همان است که ولایتی از آن به عنوان لعاب اسلامی بر کالای ما رکسمیتی یاد کرده است. و چون اسلام در جا معه شناسی و سیاست واقتماده هیچ نظریه جامع یا حتی قابل بحثی ندارد، ناگزیر است در برابر ما رکسیم میدان را خالی کند. ما رکسمیتی که در همه آن رشته ها دارای نظریه های جامع است، هر چند که اعتبار علمی آن بسیار اندک است. بدین ترتیب آیا می توان گفت که وزیر

تفاوتی ندارد و دیگران همان حرفه های ما رکسمیتهاست... بدشواری می توان گفت که ولایتی نخستین کسی است که در رژیم تهران متوجه شده باشد که ما رکسیم در ایران امروز خود را در بسته بندی اسلامی عرضه می کند. نه تنها امروز چنین است، بلکه از همان آغاز انقلاب اسلامی چنین بوده است. برای دریا فتن این واقعیت هیچ نیازی نیست که حرفه های ما رکسمیتی نخست به زبانهای دیگر ترجمه شود و از نظر کارشناسان امر بگذرد. یافتن و سپس برجسته کردن وجوه مشترک میان ما رکسیم و اسلام حتی به سالهای پیش از انقلاب اسلامی بازمی گردد. ملاها و ما رکسمیتها نه تنها می گویندند به یاری این وجوه مشترک به زبان مشترکی علیه رژیم شاه دست یابند، بلکه از آنجا که تلقین شده بود واژه های "پیشرو" و "چپ" دو واژه

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم تهران ظاهراً "ملاح ندیده است که بیش از این در موضع تدافعی بماند. او که تا کنون چندین بار آماج حمله انجمنهای اسلامی دانشجویان تهرانی گرفته بود و سکوت می کرد، بر سر آن دیده است که سکوت را بشکند. انجمنهای اسلامی دانشجویان، در سخنرانیها و در نامه های سرگشاده ای که بعضاً در مطبوعات رژیم چاپ می شد، او را سرزنش می کردند که جمهوری اسلامی را به سمت غرب می کشد و در نتیجه به جوهر سیاست به اصطلاح "نه شرقی - نه غربی" لطمه می زند. این تبرید علیه وزیر خارجه جمهوری اسلامی البته بخشی از نبرد قدرتی است که همه جا در دنیا ده های رژیم به چشم می خورد.

دعوا در این جا بر سر این است که رژیم اسلامی با بیدیک سیاست خارجی انقلابی در پیش گیری آن که سرانجام مروء یا هسای بلند پروازانه انقلابی را ترک گوید و به الزامهای یک سیاست خارجی عمل گرا تن در دهد. در حالی که انجمنهای اسلامی دانشجویان همچنان طرفداران راه نخست هستند، علی اکبر ولایتی راه دوم را بیشتر به مصلحت رژیم اسلامی می داند. به عقیده او راه نخست، شعله انقلاب اسلامی را در سرزمینهای دیگر برنخواهد افروخت و اگر هم برافروزد، آن را به کنترل رژیم تهران در نخواهد آورد. حال آنکه راه دوم برای رژیم میدان مانسور و سبتری در سیاست خارجی بوجود خواهد آورد. و رژیم از آنرو بیشتر ترسیده این میدان مانسور در سیاست خارجی نیاز دارد که سطح برخورد آن در داخل با جامعه ایرانی روز به روز گسترده تر می گردد و در محله داخلی مشکلات بیشتری پیدا می کند.

اما در دوران رژیم اسلامی، مسأله بیدین شکل مطرح نمی گردد. بلکه به شکل اتهام واتها متقابل، دشنام و دشنام متقابل و حمله و ضد حمله مطرح می گردد. با این همه آنچه درخور توجه می نماید، این است که پیش از این طرفداران سیاست عمل گرا، مانند علی اکبر ولایتی، اگر چه آماج این حمله قرار می گرفتند که می خواهند پای سرما به داری غرب را به ایران باز کنند، دست کم آشکارا بر مخالفان خسود انگ طرفداری از کمونیزم یا ما رکسیم نمی گویندند. لیکن اکنون این اتفاق افتاده است.

ولایتی در یک سخنرانی، اگر چه انگشت اشاره مستقیم به سوی کسی نگرفت، از جمله گفت: "در جا معه کسانی هستند که افکار چپی را با رنگ و لعاب اسلامی مطرح می کنند". وی افزود: "اگر حرفها و نوشته های آنان را به زبان دیگر ترجمه کنید و در اختیار چند کارشناس بگذارید، خواهید دید که حرفها عمدتاً "چپ است و اگر لعاب اسلامی آن را برداریم می بینیم که محتوای آن با نظرات گروههای چپ

حکومت بی وجدان

بقیه از صفحه ۱

آوردن یا بردن آن را ندارد، لایحه ها را به مجلس می برد که مردم در انتخاب نمایندگان آن اصلاً سهمی ندارند. هر چند که در قانون اساسی چنین حقی به آن داده شده باشد. اختیار مطلق در امور چون اعلان جنگ و صلح، انتصاب سران ارتش و رؤسای دادگستری، مطابق قانون اساسی رژیم به کسی داده شده است که نه تنها به وسیله رای مردم انتخاب نشده است، بلکه برای انتخابات و رای مردم کمترین اهمیتی قابل نیست. تازه این مربوط به اختیار مطلق است. ولی واقعیت این است که او در همه اموری که در قانون اساسی نیز برای پیش بینی نشده است، مداخله می کند و کسی حق ندارد در روی حصر او حرفی بزند. دیکتاتورها معمولاً "یک چهار چوب قانونی برای اختیار مطلق خود درست می کنند، ولی خمینی حتی تن به این چهار چوب نیز نمی دهد، زیرا قدرت خود را ناشی از اراده ای می داند که خودش می گوید اراده خداست، لیکن کمترین چیزی که ما می توانیم بگوئیم این است که منشأ قدرت او به هر حال مردمی نیست. در فرانسه به علت فقط یک نفع که میان دولت و مردم فاصله افکنده است، بحران سیاسی به وجود آمده است که از بیست سال گذشته تا کنون بی سابقه است. ولی در ایران امروز به رغم صدها هزار رنجی که مدت ها است میان دولت و مردم فاصله انداخته است، ظاهراً هیچ

دولت، به رغم سرسختیهای نخستین، سرانجام لایحه را پس گرفت، ولی نزاع همچنان ادامه خواهد یافت، زیرا در واکنش خشونت با رما موران اجرائی، یک دانشجو، که تصادفاً "فرانسوی هم نیست، کشته شده است. مردم می گویند که این دولت دیگر همان دولت سابق نیست، میان او و ما، یعنی مردم، اکنون یک نفع فاصله می افکند. و برای اینکه دیگر چنین فاجعه های پیش نیاید، دانشجویان خواستار آنند که اختیارات وزارت کشور و پلیس گسترده شود و نظارت دموکراتیک بر آنها فزونی گیرد. سندیکا های گوناگون فرانسه و انجمنهای مختلف با دانشجویان معترض همسدا شده اند و خواستار آنند که مسأله تا رسیدن به نتیجه نهائی بررسی شود و اگر تخلفی از کسی سر زده است، متخلف، هر که می خواهد باشد، به مجازات برسد. در فرانسه دولت به خود دموکراتیک، یعنی با اکثریت رای مردم، انتخاب شده است، ولی این هرگز بیدین معنسی نیست که جا معه تا پایان دوره مجلس جدید، دیگری دولت مستقماً کاری ندارد و همه وظایف خود را به نمایندگان خود در پارلمان محول کرده است. نمایندگان پارلمان، وکیلان مردمند، ولی به اصطلاح چک سفید از طرف مسردم ندارند. انسان نمی تواند هدایت بین رویدادهای درخور توجه باشد و به یاد داشته باشید که امروز بر میهن ما ایران حکم می راند، در ایران امروز، دولتی که مجلس عملاً حق

بازسازی يك اقتصاد ويران

بقیه از صفحه ۹

نوسازی، از آن پشتیبانی به عمل خواهند آورد. خوشبختانه ایران فردا از حیث کارکنان جوان برای اجرای طرحهای متعدد دویزگ درمقیه نخواهد بود ولی لازم است که تعلیم قنی این گروه عظیم که با رعملی با سازی ایران را بیدوش خواهند داشت مورد توجه

خاص واقع شود. حتی اگر همه مدیران و کارکنان ما مجرب ایرانی به میهن خود بازگردند بنظر نمی رسد که ما نیسروی مدیریت فنی و تخصصی کافی برای بازسازی را بتوانیم زدا خل تا مین کنیم. ما با یدیه کشورهای صنعتی نیز از نقطه نظر فنی و تکنولوژی و هم از نظر مالی نگاه کنیم.

اسلحه‌ی بلژیکی

"لوسوار" مهمترین روزنامه فرانسوی زبان بلژیک، نوشت: منابع اسلحه سازی بلژیک، علیرغم تحریم فروش اسلحه از سوی دولت بلژیک طرفین جنگ جمهوری اسلامی و عراق، به هر دو کشور اسلحه فروخته اند. به نوشته "لوسوار" از هفته گذشته دولت بلژیک تحقیقاتی را در مورد تحویل غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی از طریق بندر "آنور" آغاز کرده است. بلژیک از ابتدای آغاز جنگ فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را تحریم کرد و سپس این تحریم به عراق نیز گسترش یافت. به نوشته "لوسوار" برای ارسال اسلحه بلژیکی به جمهوری اسلامی از یک شبکه فروش اسلحه کشورهای اسکاندیناوی

استفاده شده است. براساس این گزارش مقامات بلژیک اسلحه بلژیکی در چند سال گذشته به سوئد منتقل و از آنجا بسوی خلیج فارس حمل شده است. بزرگترین تاءمین کننده اسلحه، بخش مواد منفجره کارخانه "گشم" بوده است که گاهی به تنهایی و گاهی با همکاری دیگر کارخانه های اروپایی مانند نوبل - بوپورس و نوبل - کمی متعلق به سوئد دینامیت - نوبل آلمان و موئیدن شیمی هلند جنگ افزار برای جمهوری اسلامی فرستاده است. سلاحها و جنگ افزارهای بلژیکی از بندر "آنور" بوسیله کشتی های دانمارکی و سوئدی به جمهوری اسلامی حمل شده است و بخشی دیگر از این سلاحها نیز به بندر عقبه و از آنجا به سوی عراق فرستاده شده اند.

مسئله‌ی روز در آمریکا:

بقیه از صفحه ۹

"بگذار این برود هر چه پیش آید خوش آید" ذکر صبح و شام نشان نمیشود - موجودیست خود را از سرینغی به بازی نمی گیرند و به ندای هرنا کسی جواب نمی دهند... دوست فرزانه ای می گفت در این دیارهای غربت و اندوه و در قلب و قلبی از این گونه که بهر تقدیر یک جلوه اش حق آدمها به "گفتن و نوشتن و نترسیدن" است - تنها احساسی که در من می جوشد "حسادت" است. حال آن گرسنه ای را بیدای می کنم که از پشت شیشه های یک

نظام یا فرد

رستوران انبوه مشتریانی را در حال بلعیدن غذای بی‌مغذی و معده اش بیستش از پیش تحریک میشود و ضعف میرود. بخود میگویم: آیا در سرشت ما ملت گل نابایی بکار رفته است؟ آیا خداوند در لحظه های خلقت به این مردمان با جی داده است؟ و بعد می بینم حاجتی به پاسخ نیست که سررشته ای این در بیدری و بی سامانی را در همین سیروسایحت تحمیلی مدتها است که جسته ام.

میزان کار با زسازی عظیم است و به ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار هزینه در طول مدت چند سال نیاز زدا رد. تقریباً "یک ثلث این مبلغ با بید صرف صنایع نفت شود تا بتوان ایران کشور فقیری نیست، حتی با خرابکاری های هفت ساله گذشته در میدان های نفتی، ذخایر نفتی ما با لنگ بره ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافته است. ذخایر گاز طبیعی ما در جهان مقام دوم را دارد و به معادل ۹۰ میلیارد دلار ذخیره نفت بالغ میشود. ایران دارای معادن عظیم آهن، مس، و زغال سنگ است و منابع طبیعی انسانی و غیر انسانی فراوان دیگری دارد. تنها یک دولت ملی از خود گذشته و سکیسما که با همه کشورهای همجوار حسن رابطه برقرار سازد و ایران را با ر دیگر سر به خانوادها جهانی بازگرداند می تواند این با ر سنگین را به مقصد برساند. کار با اهمیت را که شما مردم آلمان پس از جنگ جهانی دوم به بهترین وجه انجام دادید، امیدوارم ما بتوانیم در ایران به انجام رسانیم. سپاسگزارم.

صدای آمریکا:

دکتر شاپور بختیار در کنفرانس مونیخ

بقیه از صفحه ۴

کنفرانس ایران امروز و فردا، روز پنجم دسامبر به کار خود پایان داد و تا دو ساعت بختیار و مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران که در فرست اقامت سه روزه در مونیخ با رهبران سیاسی و ملی و روشنفکران آلمانی دیدارها داشتند، به بیاری با زگشتند.

صدای آمریکا - شنبه ۵ دسامبر

صلح پایدار

بقیه از صفحه ۴

واقعی برای صلح میسر نیست. صلحی که بر اساس غالب و مغلوب در جنگ بنا شود بنا بر سواسق تاریخی بطور کلی و با لایخی در مورد مرزهای غربی ایران صلحی

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse:

مابلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال

شش ماهه مبلغ

فرانسه به حساب بانکی نشریه

به حساب پستی نشریه

قبض رسید به مناسبت ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارید تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، به دست ما نمی رسد.

با بیدار نخواهد بود. صلح با یستی وسیله ای برای آشتی و رفع شهادتی واقعی اختلافات با سد و وسیله ای برای پیشبرد همکاریه ای مفید و دائمی و استقراری حسن همجواری. بدین علت است که در اینجا این آرزوی قلبی و امیدواری را بیان می کنیم که آشتی و صلحی که امروز بعد از آن همه اختلافات تاریخی در غرب اروپا استقرار یافته در منطقه ما نیز آینده ای داشته باشد و به تحقق پیوندد.

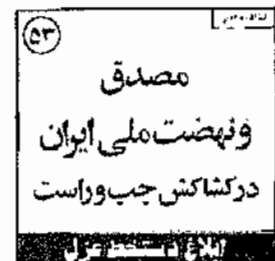
قبول داشته ولی می خواسته با تصویب گزارش مزبور اختیار را سلب یا محدود کند ولی گزارش هیچگاه به تصویب نرسید. اظهار متهم مبنی برداشتن اختیار قانون گذاری به استناد قانون اختیار را مردود است چون واگذاری حق قانون گذاری بر قریب الزامات اصول قابل خدشه نباشد نفوذ آن فقط تا موقعی است که متهم از سمت نخست وزیر خلع نشده باشد ولی با صدور فرمان عزل این سمت از او سلب شده و دیگر اختیار وجود نداشته است.

۱ - امضا کنندگان گزارش مکی، کنگه ای، حاجی بزاز، دکتر معظمی، دکتر بقا، رضا رفیع و دکتر سنجابی بودند ولی بعد بقا و حاجی بزاز ده بیعت برگشت از دکتر مصدق امضای خود را پس گرفتند و به صف مخالفان مضمون گزارش پیوستند. متن گزارش در کتاب مکاشفه دکتر مصدق (جلد دوم ۵۱۸) درج شده است.

۲ - سند شماره ۳۷۳۱/۱۰۴۰۵۹ - ۷۳۴۲۰ از آرشیو محرمانه انگلیس

B.S.M.L.L.L. 1974

یکی از ایرادات دادستان به اظهارات دکتر مصدق این بود که در روز ۲۵ مرداد در مجلس منحل شده بود و بنا بر این درغیاب مجلس شاه حق عزل نخست وزیر را داشت اما دکتر مصدق در جواب می گفت شاه در هیچ حال نه در موقع وجود مجلس و نه در دوران انحلال آن شخصاً "حق عزل وزرا" را ندارد و انگیزی به تصریح متن ادعای شاه با سند دور فرمان انتخاب دوره هیجدهم و با نتیجه انحلال مجلس هفدهم موافقت نکرده بود و بنا بر این مجلس هفدهم وجود داشت به علاوه اظهار می کرد اعلامیه خود من هم مبنی بر انحلال مجلس هفدهم مؤخرین تاریخ صدور و ابلاغ فرمان عزل بوده است. بنا بر این مجلس هفدهم وجود داشته و فرمان شاه راجع به عزل من نافذ نیست. رای دادگاه کلیه اظهارات دکتر مصدق را با انکاء به نکات زیر رد کرد: اصل ۴۶ متمم قانون اساسی ابهام و اجامالی ندارد و در قضات "حق ندارد در دلالت الفاظ بر معانی آزادانه لغوی و معنای عرفیه تجا و زمانه بید و خیا لباقی را معنی و مفهوم عادی و متعارف الفاظ قرار دهند. متهم مجلس را گاهی در حال تعطیل معرفی می کند و زمانی آنرا موجود و باقی می داند. این تناقض خود دلیل بر اعتراف متهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می شود. آنچه متهم در خصوص گزارش هیئت هشت نفری می گوید مؤید این امر است که او خود مفهوم صریح اصل ۴۶ را



بقیه از صفحه ۹

پیروی می کند. بنا بر این آنچه موجب عزل وزرا می شود در همه موارد سلب اعتماد مجلس از آنها است و وقتی مجلس به اکثریت آرا آنها عدم اعتماد به وزیر می کند با شاه مجبور است استعفا ی او را بپذیرد. (۲) یک نکته بسیار مهم که دکتر مصدق اگر می دانست می توانست از آن بعنوان یک دلیل قاطع و انکارناپذیر در صحت نظر خود استفاده کند این بود که دو ماه و نیم قبل از کودتا (۱۶ خرداد ۱۳۳۲) شاه ضمن مذاکره با هنرین سفیر آمریکا که در موضوع انتخاب شاه به نخست وزیر ایرانی و زید امکان این انتخاب را مشروط به سه شرط ضروری نمود که یکی از آنها این بود که چنین انتخاب باید بطرز قانونی یعنی از طریق مجلس صورت گیرد (۳).

بقیه از صفحه ۱

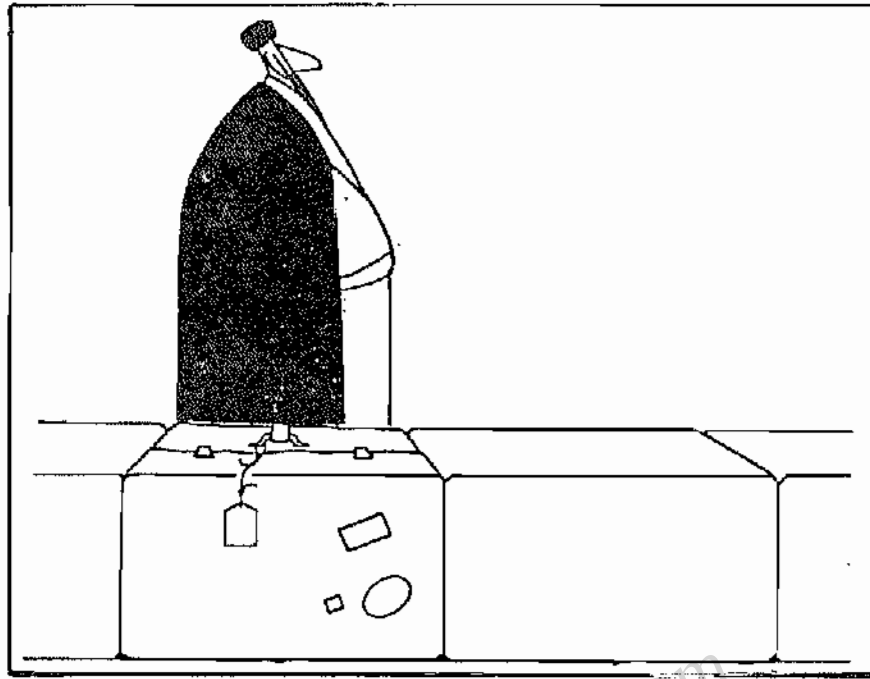
وقت غروب ملا ناگزیر بغانه با زکشت و تفصیل را برای زنی حکایت کرده. زن گفت غصه نخور، عوض من به شرفروش حقه زدم و این به آن در، ملا پرسید چه طور؟ زن گفت از شیرفروش یک چارک شیر خواستم، وقتی او مشغول وزن کردن بود گوشواره طلایی خود را درآوردم و کنار سنگ ترازوجای دادم. شرفروش گوشواره طلا را همراه با سنگ ترازوجم کرد و برده و هیچ ملتفت نشده که هموزن آن شیرافا فی تحویل من داده است!

از وقتی حکومت ملانصرالدینی آیت الله تاسیس شده آنچه دلال و شیاد و طراری در جهان پیدا میشوند نشان توی روغن افتاده است. از کمپانی های جنس ملتیتی گرفته تا دلال های خارجی و داخلی هر کدام به ترفندی ایران را جاسیده و گوش ملت دست و پا بسته ما را بریده اند. چند سال پیش، برای ترکشف سوء استفاده هنگفتی در یکی از بانکهای چند ملتیتی، پای یک پیرمرد متمول فرانسوی هم به میان آمد که معلوم شد طرف معامله با جمهوری اسلامی است و از خرید و فروش خاویا را بران سود فراوان می برد. این شخص در دادگاه گفت در دوره قبیل از انقلاب، من با یک پرنس ایران نزد پیوند داشتم و سهمی از منافع حاصله را در سوئیس به حساب اومی گذاشتم، و هم مرا قید بود که قرارداد های ما بموقع وبدون دردسر تمدید شود و حرف و نقلی پیش نیا یسد.

هنگامی که جمهوری اسلامی جای رژیم سلطنتی را گرفت من دریا قدم دوره اقتدار پرنس ها تمام شده و نوبت کیا و بیای آخوندها ست. بلافاصله واسطه برانگیختم و با یکی از آخوندهای متنفذ و پیرمرد بیختم و قرار شد سهم پرنس را او بگیرد و منافع مرا حفظ کند و مواظب باشد که جریان انقلاب به آب و گاو ما زیان نرساند.

دستان های کوچک

از غارت بزرگ



برونده امریکا بیت دار که بتگاه راه آهن جمهوری اسلامی خریده و بیست هزار تراورس را به مناقصه می گذارد و یک شرکت سوئدی با همکاری یک ایرانی - از آن نوع ایرانی های که همکاران با اعضای شبکه های فبای فقا هنی را تشکیل می دهند. در مناقصه شرکت می کنند و برنده مناقصه می شود.

جمهوری اسلامی مبلغ با نژده میلیون کورون سوئد - معادل پنج میلیون مارک آلمان غربی - در بانک تجاری سوئد در استکهلم تودیع می کند تا پس از انجام تشریفات و حمل تراورس ها به ایران در اختیار کمپانی فروشنده تراورس بگیرد.

بدین ترتیب کمپانی سوئدی، بدون آنکه حتی یک اصله تراورس داشته باشد، بازی عیارانه خود را بکمک شرکای ایرانی آغاز می کند. از طرف راه آهن جمهوری اسلامی دوبار زرس به سوئد میروند که تراورس ها را با زدید و اسناد حمل را امضا کنند.

اینطور که اوراق پیرونده حکایت میکنند نمایندگان کمپانی سوئدی با زرسان اعزامی را - که لایحه از برادران حزب اللهی بوده اند - به تباری متعلق به یک شرکت آلمانی می برند و تراورسهای را که متعلق به آن شرکت بوده است در معرض بازدید آنان قرار می دهند و اسناد بارنامه های معمولی را به امضای این با زرسان کا را زموده و صا حب نظر میسرانند و با ارائه اسناد به بانک تجاری سوئد در استکهلم با نژده میلیون کورون پیسول بی زبان را به جیب می زنند.

پس از مدتی راه آهن جمهوری اسلامی به کمپانی سوئدی اعلام می کند که تراورس ها به ایران نرسیده است. کمپانی سوئدی نیز فتوکیکی مدارک را میفرستد و مدعی می شود طبق گواهی با زرسان اعزامی کارها تمام و کمال انجام گرفته و تراورس ها حمل و پیول از بانک دریا فت شده است و کمپانی تعهد دیگری ندارد. این پیرونده هم فعلا "در دادگستری سوئد مطرح است تا ببینیم عاقبت کار به کجا می کشد.

داستان ۹ تن خاویا رود بیست هزار تراورس نمونه های خیلی خیلی کوچکی از غسارت بزرگ است که فقط برای شرمناک افشاء میشود. این حکومت ملانصرالدینی را آورده اند که با دستپاچگی او شروت ایران را با همین سهولت به غارت ببرند.

همزمان، سفارت جمهوری اسلامی هم عرض حال دیگری به محکمه داد که چون خاویا در ایران ملی شده و تولید و توزیع و فروش آن در اختیار دولت قرار دارد، پس خاویا رهای مکتوفه یا بده جمهوری اسلامی مسترد شود. البته سفارت جمهوری اسلامی نمی گوید در کنواری که هرگاه کسی بخود چراغ ت بدهد بدون مجوز یک ماهی از دریا میدکند سروکارش با دادگاه انقلاب می افتد و پوست از کله اش می کنند، در کنواری که اتومبیلها و اتوبوس ها و کامیون ها قدم به قدم مورد با زرسی قرار می گیرند، چگونه ۹ تن خاویا ریمیتوانسته است بدین سهولت تولید و بسته بندی و بارگیری و قاچاق بشود؟

بالاخره پلیس دانمارک نیز مدعی سوم این ۹ تن خاویا راست می گوید خاویا مال هرکس هست و از هر جا آمده، چون به عنوان کالای قاچاق در سرزدا نمسارک کشف شده است به ما تعلق پیدا می کند. و اما پیرونده بی که دادگستری سوئد در دست رسیدگی داردم مربوط است به سوء استفاده در ماجرای خرید و بیست هزار تراورس برای راه آهن ایران.

طرف رومی کنده می بیند کلاه برداران بین المللی با دستپاچگی عوامل متنفذ وابسته به حکومت مالش را به غارت برده و کلاه گشادی بر سرش گذاشته اند.

هم اکنون دو پیرونده در دادگاه هسای سوئد و دانمارک تحت رسیدگی است که هر کدام از آنها نمونه کوچکی است از یک غارت بزرگ. غارتی که در انواع زمینه ها، از معاملات نفت و اسلحه گرفته تا خاویا و پنبه و کره و بنیرو و چوب و کاغذ بنیرو مست ایران جریان دارد. دادگاه کپننهاگ به پیرونده ۹ تن خاویا رسیدگی میکند.

این ۹ تن خاویا در دانمارکستان سال جاری بطورکامل "تماما دفی در مرز دانمارک کشف شد. خاویا رها را در سرزدا نه کامیونی متعلق به یکی از کشورهای اروپائی یعنی سوئد و دانمارک است. این کامیونی که از حقوق گمرکی معاف است با رزده بودید. هنگامی که ما "مورین گمرک تمام دفی" بی بردنند محموله کامیون هندوانه ایتالیا نشی نیست و خاویا را برای است پلیس دانمارک خاویا رها را بعنوان کالای قاچاق ضبط کرد. در این موقع سروکلده یک واردکننده ایرانی پیدا شد که ادعا داشت خاویا رها متعلق به است و برای استر داد آنها عرض حالی به دادگاه تقدیم کرد.

معموم گزنی فروشی اسلحه

سیزده تن از نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، طی یادداشتی که روز دوا زدهم آذر ماه تسلیم دولت این کشور کردند، فروش اسلحه انگلیسی به جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

سیزده نماینده مجلس عوام بریتانیا، در نامه خود خطاب به دولت انگلستان نوشته اند: "این مجلس بانگراسی شاهد است که مواسسه خدمات نظامی بین المللی که متعلق به وزارت دفاع انگلستان است از طریق دفتری که در تهران دارد، سرگرم معاملات نظامی و فروش لوازم نظامی به

ایران است. علاوه بر این مسئولان از افشای مقدار مشخصات لوازم نظامی که به ایران فروخته شده است امتناع ورزیده به استناد محرمانه بودن موضوع، از این معاملات دفاع می کنند و می گویند، لوازم فروخته شده به جمهوری اسلامی کشنده و

وسایل فتا له نیست. نمایندگان مجلس عوام انگلستان یاد آورنده اند این مجلس بدین وسیله این معاملات را که مخالف اصول اخلاقی است محکوم دانسته و دفاع دولت از این اقدامات را قانع کننده نمی داند.

نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، از دولت این کشور خواستار آنند که فهرست ابزار و لوازم نظامی که به جمهوری اسلامی فروخته

است منتشر شود. آن ها ضمن "از دولت انگلستان خواسته اند دفتر انگلیسی که مربوط به معاملات اسلحه در تهران است برجیده شود و فروش لوازم و خدمات تخمینی نظامی به رژیم تهران فوراً " تحریم گردد."



نشانی:
QYAM IRAN
C. O. C. R.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد